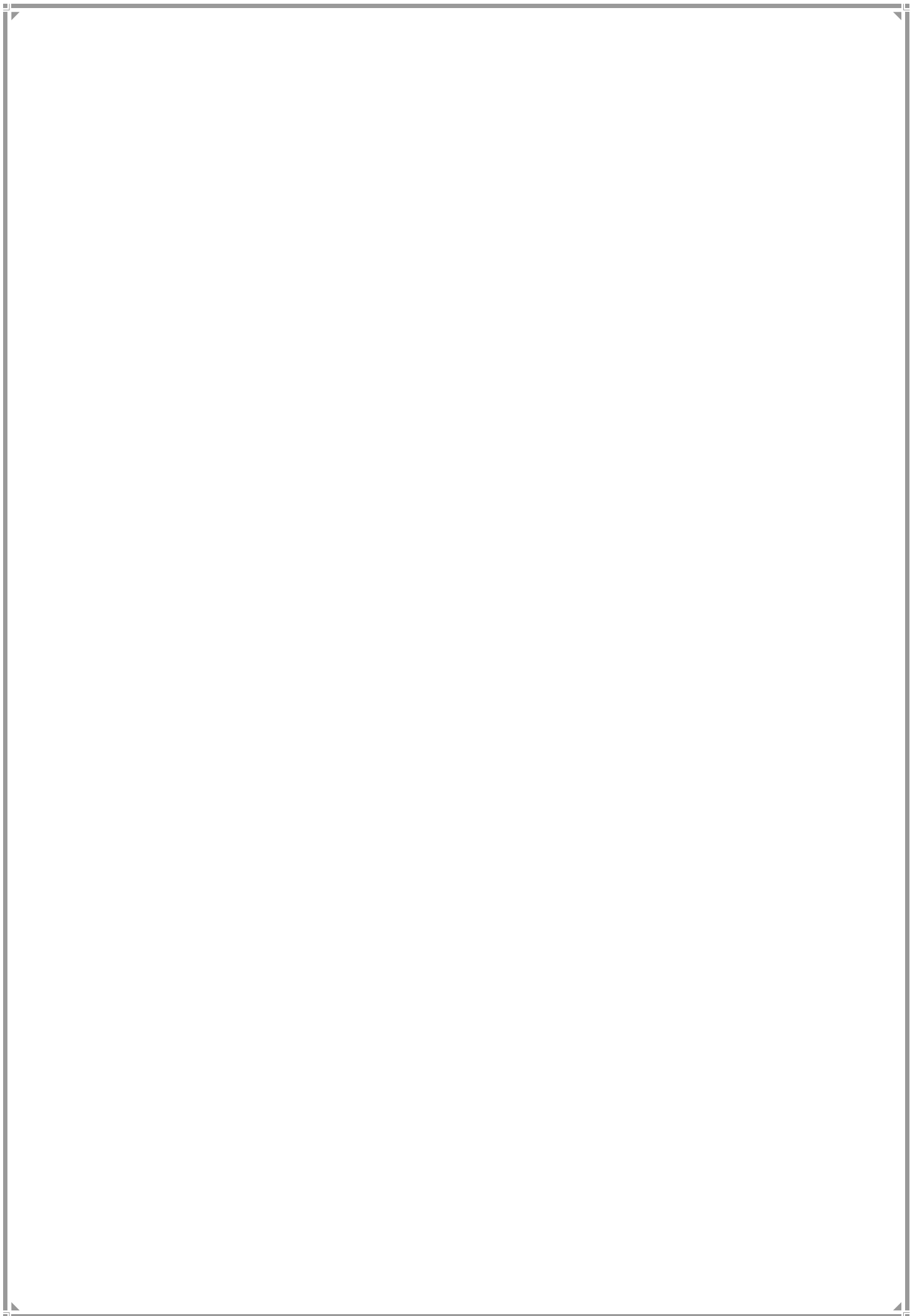


نشریه انجمن نجات

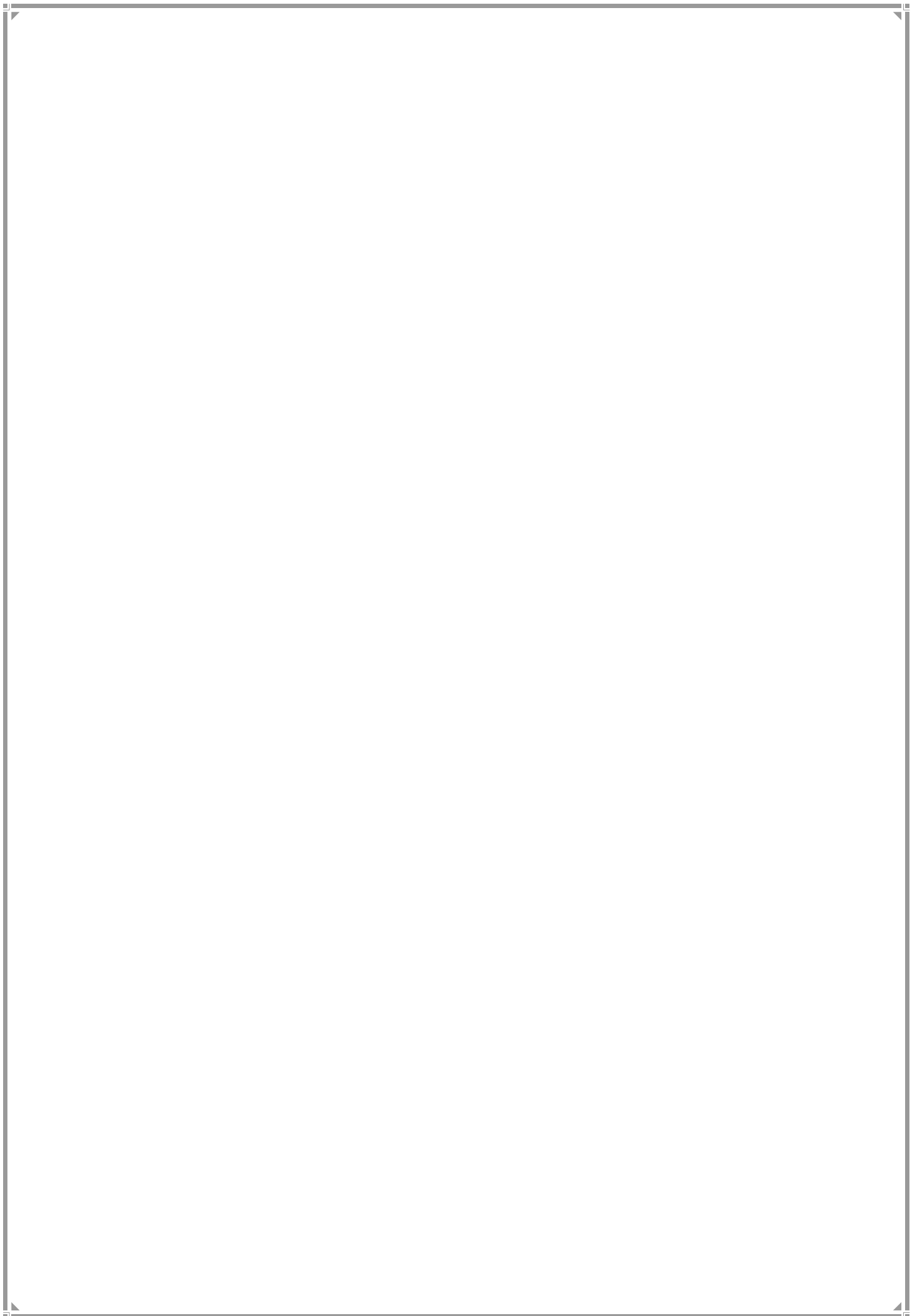
شماره ۷۰



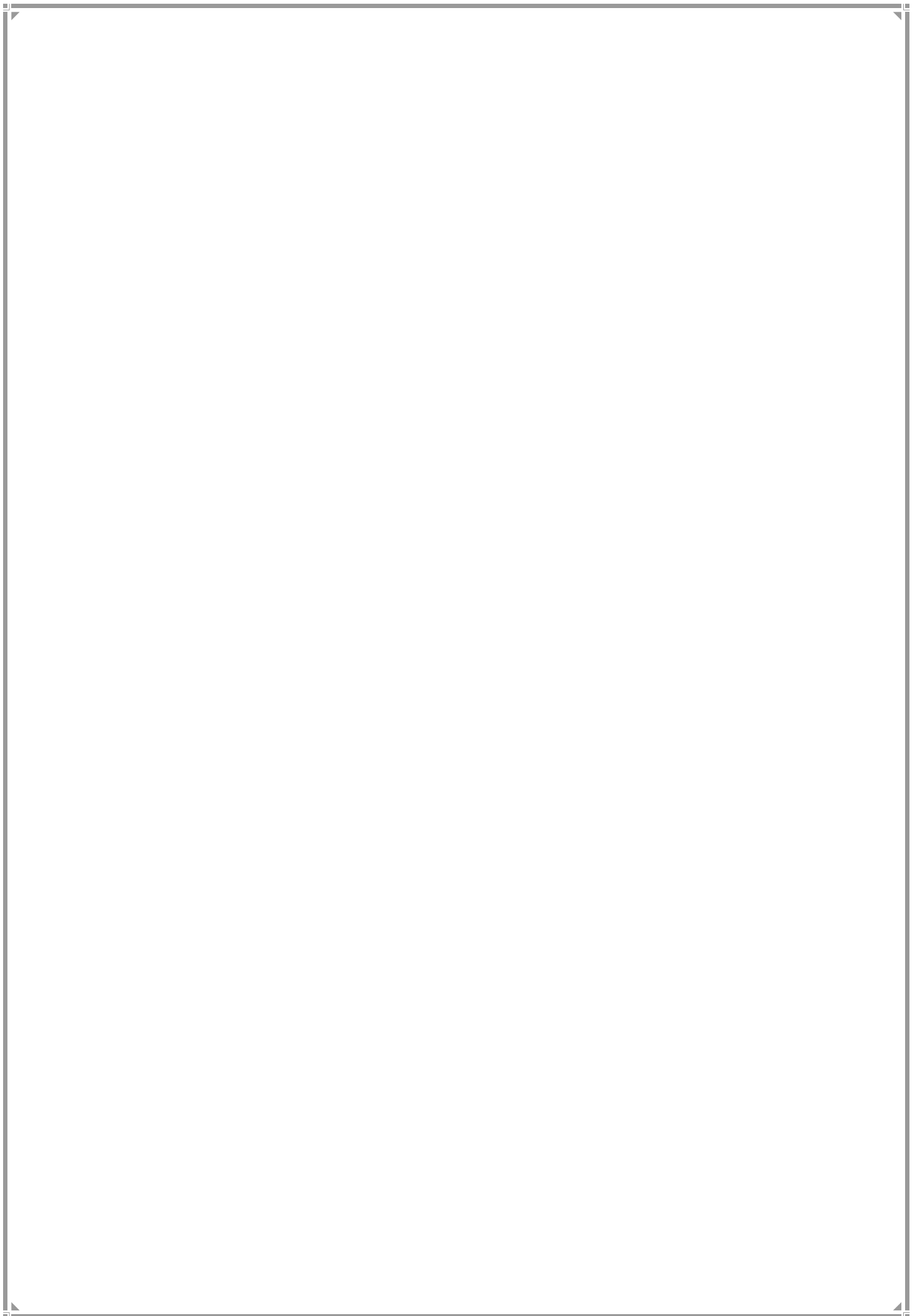
شهریور - سال ۱۳۹۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۷	مرصاد، پاسخی به فروغ جاویدان رجوی
۱۶	مرصاد، آخرین تکاپوی سازمان برای حمایت از عراق
۲۳	فراز اول از کتاب فرقه های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین
۲۸	فراز دوم از کتاب فرقه های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین
۳۵	بحث ۳۱۳، شگرد جدید رجوی در محاق فرقه گرایی
۳۸	نهاد خانواده و فرقه ها
۴۲	چکیده بیانات مسعود خدابنده عضو ارشد سابق مجاهدین
۴۷	اکران عمومی فیلم امکان مینا
۴۹	راز تروریستهای منافق برملا شد
۵۲	اوج مسئله داری در فرقه رجوی (۱)
۵۵	اوج مسئله داری در فرقه رجوی (۲)
۵۷	فرقه رجوی و عاقبت کار
۶۰	یا خودش می آید یا خبرش
۶۲	مسعود رجوی؛ از ظهور تا سقوط
۶۸	اعلان خبر مرگ رجوی توسط خانوادهها در لیبرتی
۶۹	محمود عباس چه مشکلی از فرقه رجوی حل می کند؟
۷۱	تفسیر دیدار محمود عباس و مریم رجوی از دید رسانه ها
۷۸	نامه نرگس بهشتی به مصطفی بهشتی
۷۹	نامه سرگشاده نرگس بهشتی به ادی راما نخست وزیر کشور آلبانی





## مرصاد، پاسخی به فروغ جاویدان رجوی

احمدی - انجمن نجات تهران - ۵ مرداد ۱۳۹۵



در تیر ماه ۱۳۶۷ و شش روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد توسط ایران، نیروهای عراقی توافقات این قطعنامه را زیر پا گذاشتند و در ۳۱ تیرماه مجدداً در جنوب و حوالی خرمشهر حمله کردند تا راه نفوذ برای نیروهای موسوم به ارتش آزادی بخش ملی متعلق به فرقه رجوی را در غرب هموار سازند. به این ترتیب که نیروهای دفاعی ایران در جبهه‌های جنوبی مستقر شدند و در این زمان نیروهای فرقه رجوی در عملیاتی با نام فروغ جاویدان از مرزهای غرب کشور با پشتیبانی نیروهای عراقی وارد گردیدند.

در آن تاریخ نیروهای نظامی فرقه رجوی فاصله تنگه پاتاق تا منطقه چهارزبر در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه را با سرعت خیلی زیاد طی کردند. به دلیل هجوم همزمان ارتش عراق به جبهه جنوب بخش عمده‌ای از توان نظامی ایران در جبهه‌های جنوب غربی مشغول دفع تهاجم عراق بودند. به همین دلیل در برابر حرکت ستون‌های فرقه رجوی مقاومت کلاسیکی وجود نداشت و با پشتیبانی نیروهای عراقی، آنان با سرعت زیاد در این جبهه پیشروی کردند. غیر از مقاومت محدودی که توسط ساکنان کرد منطقه وجود داشت نیروهای مهاجم بدون مانعی جدی تا عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک ایران پیش رفتند. سران فرقه رجوی پیش بینی نموده بودند که با اشغال منطقه، مردم به حمایت از آن‌ها خواهند پرداخت و به آن‌ها برای ادامه مسیر خواهند پیوست. ولی برخلاف انتظارشان مردم منطقه به مقاومت پرداختند که همین مقاومت محدود محلی سرعت پیشرفت ستون نظامی آنان را کند نمود. آن‌ها توانستند شهرهای



قصر شیرین، سرپل ذهاب، کرد و اسلام آباد غرب را اشغال و تخریب کرده و به سرعت از طریق بزرگراه به سمت کرمانشاه پیش روی کنند.



### خرابی های باقی مانده از تهاجم نیروهای فرقه رجوی

#### بمباران شیمیایی

قبل از عملیات فروغ جاویدان از سوی فرقه رجوی، ارتش عراق در روز ۳۱ تیر ماه ۱۳۶۷ همچنین چندین روستای ایران در اطراف کرمانشاه شامل روستاهای زرده، روستاهای نساوردیره، نساوردیره سفلی و شاه مار دیره از توابع شهرستان گیلان غرب، شیخ صله از توابع شهرستان ثلاث باباجانی، دودان از توابع شهرستان پاوه و روستای باباجانی از توابع شهرستان دالاهو را با بمبهای گاز خردل و گاز اعصاب بمباران کرد. این بمبارانها به مرگ صدها غیرنظامی و مجروح شدن چندین هزار نفر از شهروندان عادی انجامید. دامها و زمینهای کشاورزی که محل معیشت مردم بود نابود شد که تا مدت ها آلوده بود. بسیاری از مجروحان این روستا به دلیل آثار بمبهای شیمیایی به بیماری های اعصاب، سرطان و ... مبتلا شده و کودکان ناقص الخلقه در این روستاها به دنیا آمدند. در این میان بسته شدن جاده ارتباطی روستاها به کرمانشاه توسط فرقه رجوی در ناتوانی مردم برای اعزام به بیمارستان و بالا رفتن تلفات انجامید و



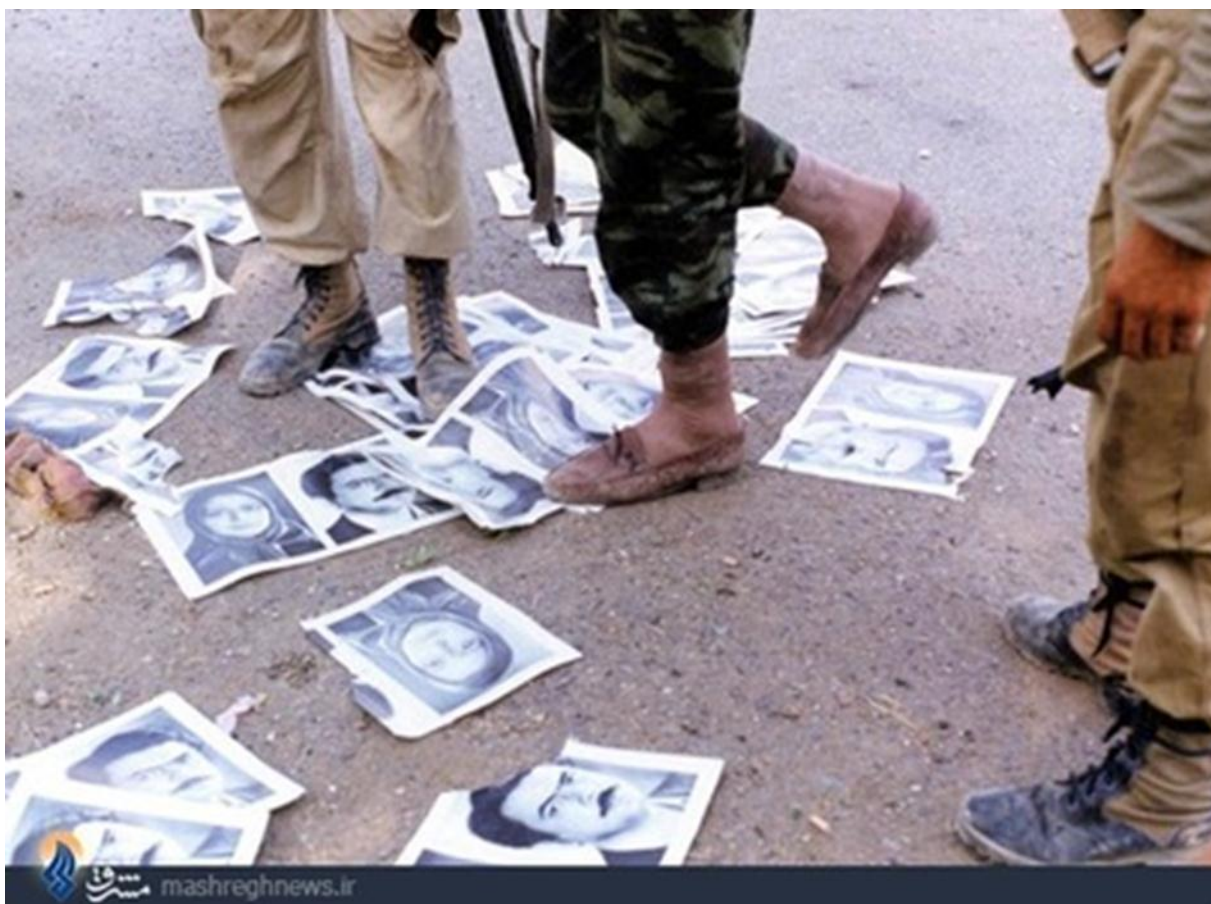
از سوی دیگر به دلیل نداشتن سابقه پزشکی بسیاری از مجروحان شیمیایی، آنان تا سال ها شناسایی نشده و از خدمات درمانی محروم ماندند.



### نیروهای مهاجم فرقه رجوی

#### عملیات مرصاد

عملیات مرصاد، پاتک نیروهای نظامی ایران در پاسخ به عملیات فروغ جاویدان بود. عملیات مرصاد در پنجم مرداد ماه ۱۳۶۷، با رمز «یا علی» و به منظور مقابله با تهاجم فرقه رجوی در منطقه اسلام‌آباد غرب و کرد در استان کرمانشاه، آغاز گردید. نیروهای نظامی ایران ابتدا منتظر شدند تا مجاهدین خلق به اندازه کافی در داخل خاک ایران پیشروی کنند تا از برد پشتیبانی عراقی‌ها خارج شوند. آن‌ها ابتدا نیروهای چتر باز را در پشت سر نیروهای مهاجم هلی برد کردند و سپس هواپیماهای اف-۴ نیروی هوایی ستون زرهی آنان را بمباران نمودند و در ادامه بالگردهای نیروی زمینی ارتش با سلاح‌های ضد تانک به ستون زرهی شان یورش بردند. در این هنگام پیشروی به اصطلاح ارتش آزادبخش ملی که عزم رسیدن به کرمانشاه را داشت متوقف شد. در انتها نیروهای زمینی ارتش و سپاه به باقی‌مانده نیروهای مهاجم حمله کردند.



عکس های تبلیغی فرقه رجوی که در شهر پخش کرده بودند

### جزئیات عملیات

نیروهای ایران در جایی که نیروهایشان برتری نسبی داشت به کمین نشستند و در منطقه چهارزبر، با احداث تعدادی خاکریز و یک خط دفاعی مستحکم در انتظار ایشان بودند. این عملیات سه روز به طول انجامید. در روز اول، هدف سد کردن هجوم انجام شده بود. در این روز نیروی هوایی ارتش وارد عمل نشد زیرا در آن زمان پایگاه نوژه بمباران شده بود و انجام عملیات پاکسازی باند فرود قدری فرصت را از آن ها گرفت. به همین دلیل نیروی هوایی با یک روز تأخیر عملیات را ادامه داد. در روز دوم حرکت نیروی زمینی ارتش صورت گرفت که با پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز همراه شد و در روز سوم یگان های مجاهدین خلق به کلی منهدم شدند. فرماندهی این عملیات برعهده سرهنگ علی صیاد شیرازی بود. وی در سال ۱۳۷۸ توسط سازمان مجاهدین خلق ایران ترور شد. ترور شهید علی صیاد شیرازی فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش به دست فرقه رجوی به دلیل تدابیر بسیار مهم و حیاتی وی در عملیات مرصاد و شکست سنگین نیروهای مهاجم در این عملیات و انتقام گیری از وی صورت گرفت.

واژه عربی «مرصاد» که در قرآن هم آمده است به معنی کمین می باشد. این نام به خاطر کمین برنامه ریزی شده‌ای که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام داده بود برای این عملیات در نظر گرفته شد.

در عملیات مرصاد بیش از ۴ هزار و ۸۰۰ نفر از نیروهای فرقه رجوی کشته و زخمی شدند و در میان کشته شدگان و اسرا تعداد زیادی از کادرهای سازمان و فرماندهای تیپ‌ها نیز وجود داشت. پس از پایان عملیات، تنگه چهارزبر، تنگه مرصاد نام گرفت و موزه ای در آنجا احداث گردید.



### خودروهای منهدم شده نیروهای مهاجم به خاک میهن

#### کشتار در بیمارستان اسلام‌آباد غرب

این کشتار پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و حمله فرقه رجوی به خاک کشور و پس از اشغال شهر توسط این فرقه در ۴ مرداد ۱۳۶۷ رویداد. نیروهای مهاجم، مجروحان و همچنین تعدادی از کارکنان مستقر در بیمارستان را قتل‌عام کرده و اجساد آنان را در محوطه بیمارستان به آتش کشیدند. پیش از آن کشتار، در جریان تصرف شهر نیز، جنایات دیگری توسط این سازمان روی داده بود. دستور این کار مستقیماً توسط شخص مسعود رجوی به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان اهالی صادر گردید تا دست به مقاومت نزنند.

با تصرف شهر اسلام‌آباد غرب و بیمارستان این شهر مدارک پزشکی برخی مجروحان شیمیایی روستاهای اطراف از جمله روستای زرنده نیز نابود شد که روند درمان آنان را برای سال‌ها مختل نمود.



### نتیجه عملیات

عملیات فروغ جاویدان جز شکستی گسترده چیزی عاید رهبری سازمان نکرد. فرقه رجوی رسماً اعلام نمود که در این عملیات ۱۳۰۴ نفر کشته داده که عکس و زندگی‌نامه آنان را نیز منتشر نمود. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان سطحی و معالجه سرپایی داشتند و ۸۰۰ نفر بستری و برخی بعداً جان سپردند. براساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس‌هایی که از بعضی از اجساد شناسایی شده تهیه شد از مجموع ۵۱ نفر هیات اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آن‌ها در صحنه عملیات حضور داشتند که ۱۶ نفر آنان کشته شدند.

تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش چرخدار، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری بود که عمدتاً بدون خودروی حمل‌کننده بودند. آمار غنائیم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بود. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بود. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه بود و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می‌دادند.

به هر روی با شکست نیروهای فرقه رجوی، مراحل اصلی عملیات مرصاد به انجام رسید اما برخی از اعضای سازمان در مناطقی از اسلام‌آباد و کرند اطراق کرده و به امید نیروی تازه نفس منتظر مانده بودند اما نیروهای ارتش ایران با کشف خانه به خانه مخفیگاه این بخش از نیروها طی دو روز پایانی عملیات مرصاد به پاکسازی این مناطق پرداختند و در تاریخ ۸ مرداد ماه، چند گردان از نیروهای لشکر انصارالحسین (ع) اقدام به پاکسازی روستاهای اطراف شهر و ارتفاعات مجاور کردند و با این حرکت پرونده عملیات مرصاد به طور کامل بسته شد.



راست: اجساد سوخته در بیمارستان شهر اسلام آباد

چپ: شقاوت و سنگدلی اعمال شده توسط داعش

### مقایسه تطبیقی عملیات فروغ جاویدان رجوی با عملیات داعش

عملیات مرصاد برای ایران نقطه عطفی در برابر یک فرقه تروریستی مورد حمایت غرب بود. مسعود رجوی در این عملیات می‌خواست تفکرات و برنامه‌های خود را به مردم تحمیل کند. او می‌خواست با جنگ روانی و تبلیغات گسترده مردم را از مقاومت بازدارد. فرقه رجوی در عملیات مرصاد کاری را کرد که امروزه تروریست‌های داعش انجام می‌دهند. آن‌ها با ایجاد وحشت عمومی می‌خواستند مردم را خانه نشین کرده یا فراری دهند، اما مردم نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب کردند و در برابر شان جانانه ایستادند و به آن‌ها اجازه ندادند که به اهداف شان دست پیدا کنند.

امروز اقدامات فرقه تروریستی داعش در کشورهای سوریه و عراق نه تنها تهدیدی برای ملت‌های مسلمان این دو کشور، بلکه خطری برای منطقه و دیگر کشورهای همسایه محسوب می‌شود. داعش به عنوان یک گروه تندروی تکفیری و مدعی اسلام با استفاده از حمایت‌های غرب و برخی کشورهای منطقه، استفاده بی‌رویه از خشونت و ترور، بهره‌گیری از ابزار تبلیغی و رسانه‌ای، عضوگیری، آموزش و حفظ نیروها در فضایی فرقه‌ای به برخی گروه‌های تروریستی قدیمی‌تر از خود شباهت دارد که یکی از این گروه‌ها سازمان مجاهدین خلق یا همان فرقه تروریستی رجوی است.

فرقه تروریستی رجوی پیش از این با استفاده از حمایت‌های رژیم بعث در عراق از فرصت اقدامات مسلحانه برخوردار بوده و در بسیاری از اقدامات تروریستی و رفتارهای فرقه‌ای و خشونت‌آمیز، رفتاری مشابه با آنچه امروز از داعش مشاهده می‌شود را بروز داده است. از این رو با توجه به موفقیت جمهوری اسلامی در برخورد با این فرقه و تجربه ملت ایران و حتی عراق در مواجهه با این گروه تروریستی، مقایسه رفتاری و عملکردی این دو گروه فرصت شناسایی و تبیین بهتر و بیشتر داعش و عقبه و اهداف آن را ایجاد کرده و راهکارهای اجرایی برای مقابله مؤثرتر با آن را نشان می‌دهد.



این دو گروه با ارائه برداشتی غلط از اسلام (یکی به اصطلاح سنی و دیگری ظاهراً شیعه) و اضافه کردن بدعت‌ها و القائات ذهنی فرقه‌ای، نیروهای خود را تحت کنترل در می‌آورند. همانگونه که فرقه رجوی در فضایی ایزوله و به دور از هرگونه رسانه نیروهای خود را محصور می‌کند، داعش نیز با ممنوعیت استفاده از برخی رسانه‌ها و کتب سعی دارد ذهن و باور نیروهای تحت امر را کنترل نماید.

داعش و مجاهدین خلق به لحاظ ساختار فکری و روش‌های روانی که برای جذب و کنترل نیرو استفاده می‌کنند و تکنیک‌های مانیپولاسیون ذهنی که به کار می‌گیرند شباهت‌های بسیاری دارند.

هر دو گروه در اقدامات عملیاتی خود از بیشترین میزان خشونت بهره می‌برند. استفاده تبلیغاتی از بازخوردهای این رفتارها که موجب ایجاد ترس و وحشت در افکار عمومی می‌شود به علاوه عدم پایبندی رهبران به کمترین اصول انسانی سبب این رفتارها می‌گردد.

اتحاد داعش با سران سابق حزب بعث عراق بر همگان روشن بوده و یکی از دلایل موفقیت‌های داعش در عراق نیز به همین مسئله باز می‌گردد. سازمان مجاهدین خلق نیز در طول حیاتش در عراق ابتدا با صدام متحد بود و در خدمت اهداف وی فعالیت می‌کرد و بعد از آن با نفوذ و کسب حمایت از برخی مقامات عراقی از جمله حزب وابسته به بعث (العراقیه) در پارلمان این کشور، توانست به حیاتش در عراق ادامه دهد.

ایجاد ترس و وحشت در طرف مقابل، یکی از اهداف رسانه‌ای داعش است. این گروه قبل از اینکه بتواند منطقه‌ای را در اختیار بگیرد، سعی می‌کند با انتشار اخبار جنایات وحشیانه خود رعب و وحشت ایجاد نماید.

این گروه تروریستی از توثیق برای ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کند و این در حالی است که در این شبکه انتشار اخبار خشن ممنوع است اما نه تنها هیچ‌گاه این ممنوعیت برای داعش اعمال نشده است بلکه اخبار این فرقه هم از طریق موبایل در اختیار کاربران قرار می‌گیرد.

در بازی‌هایی که این فرقه طراحی کرده است، نمادهای اسلامی به صورت گسترده به کار گرفته شده است. داعش خود را منتسب به حکومت عباسیان می‌کند و استفاده از پرچم و دستار مشکی عباسیان توسط ابوبکر بغدادی هم به همین دلیل است و در حالی که وی اصالتاً اهل بغداد نیست خود را بغدادی نامیده و از عبارتهایی مثل غزوه برای جنگ‌های خود استفاده می‌کند.

داعش در حالی امروز بازار برده فروشی راه اندازی کرده است که آخرین بازار برده فروشی در دنیا در لیورپول انگلیس بود و سال‌های زیادی است که برده فروشی یا به صلیب کشیدن، دیگر وجود ندارد.



این گروه‌ها با سوء استفاده از مذهب و برداشت وارونه از آن برای کسب و حفظ قدرت بهره برداری می‌کنند. سازمان مدعی بود جریانی ضدامپریالیستی و تنها نیرویی است که استقلال کشور را محقق می‌سازد و حتی جمهوری اسلامی را متهم می‌کرد که نهایتاً وابسته به امپریالیسم خواهد شد و با همین بهانه افرادی را جذب می‌کرد.

این در حالی است که امروز سران فرقه رجوی در پاریس با درنده‌ترین جناح‌های امپریالیستی جلسه می‌گذارد اما کماکان افراد جذب شده اولیه در آن حضور دارند. داعش و النصره هم با شیعه‌هراسی افراد را جذب خود کرده و بعد از طریق کنترل ذهن فرقه‌ای و ایزوله کردن، آن‌ها را حفظ می‌کنند.

این دو گروهک یک آبشخور دارند، زمانی که داعش موصل را گرفت و در حال نزدیک شدن به اربیل که پایگاه اصلی آمریکایی‌ها بود، آمریکا برای مقابله با داعش اقدام و اوپاما نیز بیانیه‌ای صادر کرد. ویژگی‌هایی همچون نوع ارتباط رهبر فرقه با پیروان، تنظیم رابطه با افراد، استفاده حداکثری از خشونت و شیوه‌های جذب در سازمان مجاهدین خلق و داعش وجود داشت.

تفاوت بین فرقه رجوی و فرقه داعش هم به توان آن‌ها در انجام کارها برمی‌گردد، در عملیات فروغ جاویدان و زمانی که فرقه رجوی به ایران حمله کرد، خیلی از افرادی که دستگیر کرده بودند اعدام شدند، مزارع را آتش زدند و احشام را نابود کردند. سران فرقه حتی به نیروهای خود گفته بودند که هیچ اسیری نباید زنده نگاه دارند. اگر مقاومت مردمی وجود نداشت و اگر توان نیروهای اطلاعاتی امنیتی ایران نبود، همان اتفاقاتی که امروز در سوریه و عراق می‌افتد در غرب ایران هم اتفاق می‌افتاد. تاکنون فرقه رجوی حدود ۱۷ هزار نفر از شهروندان ایران اسلامی را ترور کرده و به شهادت رسانده‌اند.



## مرصاد ، آخرین تکاپوی سازمان برای حمایت از عراق

برگرفته از تحقیق « نقش سازمان مجاهدین خلق در حمایت از عراق در ۸ سال دفاع مقدس » دکتر عباس مهری استاد یار دانشگاه جامع امام حسین (ع) و خانم نفیسه شاهی نوری راوی موزه ی دفاع مقدس و ترویج فرهنگ مقاومت و کارشناس مترجمی فرانسه

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، همان گونه که عراق را در بن بست سیاسی و نظامی شدیدی قرار داد و توطئه های وسیعی را که از جانب استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی تدارک دیده شده بود، نقش بر آب کرد، بر گروه ها و عناصر به اصطلاح "اپوزیسیون" نیز شوک شدیدی وارد کرد. در این میان، منافقین به عنوان تنها گروهی که همه حیثیت (!) و هستی سازمان خود را در گرو جنگ نهاده بودند، بیشترین صدمه و لطمه را از پذیرش قطعنامه توسط ایران متحمل شدند.

بنابراین، برای خارج شدن از این بن بست، توطئه مزبور که ماموریت انجام آن به عهده سازمان محول شده بود، توسط این گروه به مرحله اجرا درآمد.

منافقین سابقاً در تحلیل های درون گروهی خویش، امکان قبول آتش بس از سوی ایران را غیر ممکن دانسته و به صراحت ادعا کرده بودند جمهوری اسلامی تنها در صورتی که به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد، به صلح رضایت خواهد داد و در آن شرایط، ضمن تحقق کامل و قطعی سقوط، قدرت به سازمان منتقل خواهد شد (!) به این ترتیب، با توجه به شرایط جدید پیش آمده در جنگ، این زمان را بهترین فرصت برای دستیابی به اهداف پلید خود دانسته و به رغم آن که طرح حمله به ایران، برای سالگرد جنگ تدارک دیده شده بود، به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی، زمان آن ۲ ماه جلو انداخته شد.

پیش از این، اطلاعاتی به دست آمده بود حاکی از آن که رژیم عراق در صدد است در فاز جدید جنگ، با استفاده از ضد انقلابیون، اقداماتی شبیه آنچه که قرارگاه رمضان در داخل عراق انجام می داد، صورت دهد.

در این میان، منافقین طی دو عملیات تحت عناوین "آفتاب" در فکه و چلچراغ در مهران، تا حدودی آمادگی خود را برای محوریت کار در داخل کشور، نزد حاکمان بعثی به اثبات رسانده بودند. از آن جا که عراق به دلیل پذیرش قطعنامه بهانه ای برای تجاوز جدی به ایران نداشت، با حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی، و هوایی از منافقین، نیروهای خود را از انجام دخالت مستقیم در ورود به عمق خاک ایران بر حذر داشت و به همین منظور، ابتدا برای کاستن از حجم نیروهای خودی در غرب، اقدام به تک و وسیعی در خرمشهر کرد و سپس با هجوم و اجرای آتش سنگین در منطقه سر پل ذهاب و صالح آباد، این مناطق را به تصرف درآورد. با این اقدام خود، راه ورود منافقین را به داخل،





هموار نمود و برای پشتیبانی، در چندین نوبت، اقدام به بمباران هوایی خطوط و نیروهای ایران کرد و هلی کوپترهای نیروی دشمن نیز طی این مدت، به طور مرتب به پشتیبانی منافقین مشغول بودند.

هدف عملیاتی منافقین از حرکت سریعی که در عمق خاک ایران و با تانک های برزیلی دجله (دارای چرخ های الاستیکی) و سرعتی معادل ۱۲۰ کیلومتر در ساعت انجام می شد، تسخیر چندین شهر و در نهایت، رسیدن به تهران بود. آنان در نظر داشتند با وارد کردن ۱۳ تیپ نیروی رزمی به تهران، ضمن تسخیر و اشغال مراکز مهم، به خیال خود قدرت را به دست گیرند.

طبق زمانبندی این طرح، نیروهای مناطق باید ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳ مردادماه به "کرد" و ساعت ۸ شب به "اسلام آباد" و ۱۰ شب به "باختران" رسیده و در این شهر، دولت خویش را اعلام می کردند و اگرچه در ساعت های مقرر به کرد و اسلام آباد رسیدند، اما در مسیر اسلام آباد- باختران در گردنه حسن آباد، از پیشروی آنها جلوگیری شد.

در این عملیات که نام آن "فروغ جاویدان" بود، به اصطلاح ۲۵ تیپ از منافقین که هر تیپ به طور متوسط شامل ۲۰۰ نفر بود، شرکت داشتند و به این ترتیب، مجموعاً بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نیروی عملیاتی وارد خاک ایران شدند.

در چارت مربوط به این عملیات که از منافقین بدست آمده، فرماندهی کل در راس آن قرار داشته و از طریق مسوولان محورها، عملیات را هدایت می کرد. برای هر محور به تناسب اهمیت ماموریت، دو یا چند تیپ در نظر گرفته شده بود.

### فرماندهان محورها و ماموریت آنها عبارت بودند از:

- ۱- مهدی براتی، فرمانده محور اول و مسوول تسخیر اسلام آباد
- ۲- ابراهیم ذاکری، فرمانده محور و مسوول تسخیر باختران
- ۳- محمود مهدوی، فرمانده محور سوم و مسوول تسخیر همدان
- ۴- مهدی افتخاری، فرمانده محور چهارم و مسوول تسخیر قزوین
- ۵- محمود عطایی با معاونت مهدی ابریشم چی، فرمانده محور پنجم و مسوول تسخیر تهران.



علاوه بر محورهای فوق، ثریا شهری مسوول کل تدارکات، محمدعلی جابرزاده انصاری مسوول تبلیغات، محمد سید المحدثین مسوول کل سیاسی و شهرزاد حاج سید جوادی به عنوان مسوول دفتر انتخاب شده بودند.

### \* نحوه هجوم منافقین

مقارن ساعت ۱۴:۳۰ در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ منافقین و ارتش عراق، عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی از طریق سر پل ذهاب و هلی برد از جنوب گردنه "پاطاق" (نزدیک سر پل ذهاب) آغاز و به طرف شهر "کرد غرب" پیشروی کردند و حدود ساعت ۱۸:۳۰ اولین تانک عراقی با آرم منافقین وارد شهر کرد غرب شده و تا ۵ کیلومتری جاده کرد- اسلام آباد، اتومبیل های شخصی در حال فرار را تعقیب کرده و مجدداً به شهر باز گرداندند. درهمین هنگام، حدود ۸ دستگاه تانک و نفربر به همراه نیروهای پیاده بعثی، مناطق شهر کرد غرب را تصرف و سپس به طرف اسلام آباد غرب پیشروی کردند.

به محض رسیدن به مدخل شهر، تعدادی از منافقین، اقدام به قطع برق و ارتباط مخابراتی و همچنین تیراندازی و آشفته نمودن اوضاع شهر کردند. در همین حین، تعدادی از نیروهای سپاه و مردم، با دشمن درگیر شدند که به دلیل عدم انسجام نیروها و آمیختگی منافقین با مردم، اوضاع از کنترل نیروهای نظامی خارج شد و شهر به تصرف دشمن درآمد. پس از تصرف اسلام آباد، دشمن با استفاده از تعداد زیادی تانک "دجله" و خودرو، به همراه تعدادی از نیروهای پیاده، در جاده اسلام آباد به طرف باختران حرکت کردند؛ اما در منطقه حسن آباد (۲۰ کیلومتری اسلام آباد) به دلیل سازماندهی نیروهای جدید و نیز با توجه به رسیدن یگان های منظم ایران، زمین گیر شدند. نیروهای خودی نیز در فاصله ۲۰۰ متری آنان، در ارتفاعات "چهارزبر" ضمن تشکیل خط پدافندی، با نیروهای دشمن درگیر شدند و بعد از ظهر روز ۱۳۶۷/۵/۴ با محاصره شهر اسلام آباد، ضمن پاکسازی و آزاد کردن شهر، به منظور انسداد عقبه و راه فرار دشمن، سه راه اسلام آباد- کرد را قطع کرده و منافقین را از دو سمت به محاصره درآوردند.

در اوایل صبح روز ۵ مرداد ماه، ۳ دستگاه از خودروهای منافقین که آرایش نظامی خاصی داشتند، موفق شدند به داخل خط نیروهای خودی نفوذ کنند که خودرو اولی توسط نیروهای اسلام منهدم و به خودروهای دیگر خساراتی وارد آمد و تمام سرنشینان (۱۳ نفر) آنها معدوم شدند و از داخل خودروها نیز مقادیر زیادی مواد منفجره قوی (شبهه به باتری اتومبیل) و همچنین یک دستگاه شنود بی سیم و اسناد و وسایل دیگر به دست آمد. همچنین در همان تاریخ، منافقین قصد داشتند با تعدادی نفربر، در منطقه چهار زبر، به خط دفاعی نیروهای خودی حمله کنند که با مقاومت و مقابله رزمندگان ایران، تعدادی از آنها منهدم شدند و بقیه با مقاومت آنان، عقب نشینی کردند. این حرکت منافقین به علت انهدام حدود ۲۰ دستگاه نفربر آنان، فاقد آتش مستقیم بود و فقط با سلاح های ۱۰۶ و خمپاره انداز تقویت می شد.



## \* عملیات نیروهای خودی

توقف منافقین در گردنه حسن آباد (بین اسلام آباد- باختران) ۳ روز طول کشید. تا آن که نیروهای خودی با سازماندهی و طرح منظم و حساب شده، در روز پنجشنبه ۶ مردادماه، عملیات "مرصاد" را با رمز "یاعلی بن ابی طالب (ع) آغاز نموده و طی چندین ساعت، صدها تن از منافقین را به هلاکت رسانده و بقیه را به فرار واداشتند. در این عملیات، رزمندگان از قسمت سه راهی اهواز (پشت پمپ بنزین اسلام آباد) دشمن را دور زدند و تلفات زیادی بر منافقین وارد کردند؛ به طوری که در ساعت ۱۱ به منافقین دستور عقب نشینی کامل داده شد.

در حین عملیات، هوانیروز با اعزام هلی کوپترهای کبرا و نیروی هوایی با بمباران دقیق موضع و ادوات منافقین، تلفات فراوان و موثری بر آنان وارد ساختند.

در جریان عقب نشینی نیز، منافقین با گماردن عده ای از نیروهای خویش را برای سرگرم ساختن نیروهای خودی، سعی کردند تا از مهلکه بگریزند و ساعت ۲ بعدازظهر، پس از زد و خورد شدید بین منافقین و نیروهای خودی، شهر اسلام آباد آزاد شد و عده ای از منافقین، با عدم موفقیت در فرار، به کوهستان پناه بردند. در این عملیات، بین ۱۶۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر از منافقین به هلاکت رسیده و حدود ۱۰۰۰ تن نیز مجروح شدند. ۲ تن از فرماندهان محورها و نیز چند فرمانده تیپ به همراه یکی از اعضای هیات اجرایی، در بین کشته شدگان بودند. تخمین زده می شد که حدود ۵۰۰ تن نیز در منطقه متواری شده باشند، که جنازه ۵۰ تن از آنان که زخمی بوده یا در درگیری با نیروهای خودی کشته شده بودند، بدست آمد.

همچنین ده ها تن از منافقین در این عملیات به اسارت درآمدند که در میان آنان، برخی از فرماندهان و اعضای رده بالای سازمان نیز وجود داشتند.

## \* در جبهه دشمن چه می گذرد؟

شب پیش از عملیات منافقین، مسعود رجوی در جلسه ای که به منظور توجیه نیروها در "مقر اشرف" برپا شده بود، در پاسخ به فرمانده یکی از تیپ هایی که از وی درباره "کالک عملیاتی" سوال کرد، به نقشه بزرگ ایران که روی دیوار پشت سر او نصب شده بود، اشاره کرد و گفت:

" این کالک عملیاتی است و شما به آسانی طبق جدول زمانبندی شده ای که در دست دارید، به تهران خواهید رسید و با سرنگونی رژیم، همه ایران در اختیار شما خواهد بود."



منافقین حاضر در جلسه، با کف زدن های پی در پی و فریاد کشیدن های ممتد، سخنان سرکرده خود را تایید کرده بودند.

چند هفته پیش از آن، یعنی روز دوشنبه ۱۳۶۷/۴/۶ (۲۷ ژوئن)، (مروین دایملی) نماینده کنگره از ایالت (اوهایو) در تظاهرات منافقین در واشنگتن شرکت کرده بود و طی سخنانی که بخش هایی از آن در یکی از کانال های تلویزیونی آمریکا پخش شد، با اطمینان خطاب به منافقین شرکت کننده در تظاهرات گفته بود: "نباید دست از تلاش بردارید مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر، به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت!"

اظهارات دایملی که به صورت نوار ویدئویی در میان کلیه اعضا و هواداران سازمان پخش شده بود، در حالی ایراد شده است که چند روز پیش از آن، یعنی در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۳۰ (۲۳ ژوئن) ۱۳۸ تن از نمایندگان کنگره و ۱۴ نفر از سناتورهای آمریکایی، طی نامه ای خطاب به "جورج شولتز" وزیر امور خارجه این کشور، از وی خواسته بودند که به رشد جنبش های مقاومت داخلی در ایران توجه کند و در این راستا اعلام کرده بودند: "استفاده از سازمان مجاهدین که مقر آن در عراق است، اکیداً توصیه می شود... در همین ایام، صدام حسین طی سخنانی که در مراسم تشویق خلبانان عراقی ایراد کرده و متن کامل آن از رادیو بغداد و سپس ترجمه قسمت هایی از آن از رادیو منافقین پخش شده بود، گفته بود: اگر ایرانی ها به شرارت ادامه دهند، هیچ کس را در کنار خود نخواهند دید و مدتی دیگر می بینند که مجاهدین خلق به عمق بیشتری در داخل ایران نفوذ می کنند و در تهران، طاغوت های جنگ افروز ایران را سرنگون خواهند کرد..."

...تمام شواهد، قرائن، اسناد و مدارک بدست آمده و نیز اعترافات افراد دستگیر شده در جریان عملیات مرصاد، حکایت از آن دارد که منافقین نسبت به پیروزی خود در حرکتی که آغاز کرده بودند، اطمینان کامل داشتند. در این حمله، تقریباً همه افراد رده بالای سازمان، نظیر مهدی ابریشمچی، محمود عطایی، محمد حیاتی، ابراهیم ذاکری، مهدی افتخاری و ... شرکت کرده بودند. اعزام عناصری نظیر آنان، نشان دهنده میزان امیدواری منافقین به موفقیت طرح بوده است (!) منافقین شرکت کننده در این عملیات، بسیاری از اشیای شخصی و لوازمی که معمولاً یک نیروی عملیاتی، به هنگام عملیات همراه خویش ندارد، نظیر پاسپورت، عکس های خانوادگی، شماره تلفن دوستان و کادو برای آشنایان و ... را با خود آورده بودند و دستگیرشدگان اظهار می کردند:

"قرار بود بقیه وسایل و لوازم شخصی را بعداً برایمان بفرستند!! تمامی منافقین دستگیر شده، اعم از عناصر رده بالا یا عضو و هوادار معمولی، در اعترافات خویش اظهار می کردند که "توهم دستیابی به تهران و براندازی جمهوری اسلامی" به اندازه ای در ذهن آنان قوی و غیر قابل تردید بوده است که کمترین محلی برای تصور شکست و ناکامی باقی نگذاشته بود.



### \*صاحبخانه به ما فشار می آورد...\*

دو روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران، محمود عطایی از اعضای مرکزیت سازمان منافقین در یک نشست توجیهی با سایر اعضای کادر مرکزی سازمان، در پاسخ به چند تن از اعضای رده بالای این گروه که به رغم اطمینان های داده شده هنوز هم نسبت به موفقیت آمیز!! بودن حرکتی که قرار بود هفته بعد انجام پذیرد، تردید داشته و آن را "انهدام وسیع نیروهای سازمان" می دانستند، گفت: "مسعود می گوید که صاحبخانه به ما فشار می آورد" و در ادامه با یادآوری این نکته به حاضران که "سازمان و عراق با یکدیگر وحدت استراتژیک دارند" و ضربه احتمالی به سازمان برای "دوستان عراقی" نیز نوعی ضربه محسوب می شود، دوباره "موفقیت حتمی عملیات!! اطمینان کامل داده و تأکید ورزیده بود که: "این فشار صاحبخانه را نباید غیردوستانه تلقی کرد؛ چرا که به هر حال ما سرنوشت مشترکی داریم و آنها به همان اندازه که برای سربازان خود دل می سوزانند، برای ما نیز دلسوز هستند."

خبرنگار خبرگزاری رویتر در همان ایام، طی گزارشی با اشاره به پذیرش قطعنامه از جانب ایران، درباره واکنش احتمالی عراق اظهار نظر کرده بود:

... "دیپلمات ها دچار این ظن هستند که بغداد از ارتش آزادی بخش ملی (!) برای حفظ فشار نظامی بر تهران استفاده کند و در عین حال هنوز می تواند در مقابل خاویر پرزدکونئیر دبیرکل سازمان ملل متحد، استدلال کند که این کشور نیروهای خود را از خاک ایران عقب کشیده است."

ارزیابی حرکت و عملکرد یک گروه یا جریان وابسته، بدون در نظر گرفتن "کانون وابستگی" آن، ارزیابی غلط و نادرستی است و طبعاً نتیجه ای غیرمنطبق با واقع خواهد داشت؛ چرا که جریان وابسته الزاماً در راستای اهداف "کانون وابستگی" خود حرکت می کند و به همین دلیل، اگر این عامل در بررسی عملکرد یک گروه و اهدافی که از آن دنبال می کرده است، مورد محاسبه قرار نگیرد، نتیجه بدست آمده، نه تنها قابل اطمینان نیست؛ بلکه گاهی متضاد واقعیت نیز خواهد بود. به عنوان مثال، عملکرد حزب توده را نمی توان به طور مجرد و جدا از اهداف روسیه و دیپلماسی این کشور در ارتباط با ایران مورد ارزیابی قرار داد؛ حرکات و مواضع گروه های ملی گرا و لیبرال، اعم از انواع ظاهراً مذهبی یا لائیک نیز تنها در چهارچوب سیاستگذاری قدرت های غربی قابل تفسیر خواهند بود، و بر همین منوال است حرکت ضد انقلابیون نیکاراگوئه علیه دولت این کشور که تنها با در نظر گرفتن اهدافی که امریکا علیه دولت ساندنیست ها دنبال می کند، معنا و مفهوم پیدا می کند. اما، وابستگی منافقین به عراق، نه مقوله پیچیده ای است که درک آن به اذهان ژرف اندیش نیاز باشد و نه مسأله پنهانی است که پی بردن به آن فقط با دسترسی به اخبار محرمانه و پشت پرده ممکن باشد و اگر از تمامی شواهد، اسناد و مدارک غیرقابل انکار و دلایل بارز و آشکار نیز



صرف نظر کنیم، حضور سازمان در عراق با توجه به ساختار حکومتی این کشور و خوی فاشیستی رژیم صدام، به تنهایی و بدون این که به ارائه دلایل دیگری نیاز باشد، برای اثبات وابستگی مطلق منافقین به حکام بعثی، کافی خواهد بود، و همان گونه که قبلاً اشاره شد، سازمان منافقین نیز خود در گذشته، یعنی آن هنگام که تصور نمی کرد روزی به حضور آشکار در عراق مأموریت پیدا کند، بر این نکته تأیید و تأکید داشته است.

وضوح مزدوری سازمان برای عراق، به اندازه ای روشن و خالی از ابهام بوده است که رهبران این گروه، "سکوت" در این زمینه را به "نفی مستقیم" یکی از چند عضو رده بالای سازمان که در عملیات مرصاد دستگیر شده است، اصرار برای نفی این مزدوری، نه تنها به دلیل وضوح فوق العاده آن، کمترین تأثیری نداشت و مورد باور کسی قرار نمی گرفت، بلکه مسأله را همواره تازه و زنده نگه می داشت، و حال آن که رهبران سازمان امیدوار بودند تحت تأثیر دو عامل "مرور ایام" و "سکوت" این مسأله حالتی عادی به خود گرفته و از شدت آن کاسته شود و یا حداقل تلقی میزان این وابستگی در اذهان، از صورت "مطلق" به درجات پایین تر تقلیل یابد.

#### \*اندیشه عملیات

شاید علت شکل گرفتن اندیشه عملیات در ذهن سازمان (منافقین) ناشی از این احساس بود که با پایان یافتن جنگ عراق و ایران، فرصتها و محدوده پشتیبانی صدام از این سازمان کاهش خواهد یافت؛ زیرا حکومت ایران از شرایط مناسبتری برای به دست گرفتن زمام امور در داخل برخوردار خواهد شد. صدام که تظاهر به مشورت با دیگران، پیش از اعلام تصمیم گیریهایش می کرد، با بیان جمله زیر، از انگیزه های تحریک آمیز خود برای اجرای این عملیات پرده برداشت؛ او گفت:

« شاید این فرصت طلایی برای نابودسازی رژیم فعلی (ایران) باشد.»

گرد آوری: حسینی - انجمن نجات مرکز - ۹۵/۴/۳۰

## فراز اول از کتاب "فرقه های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین"

محمدی - انجمن نجات مرکز تهران ۹۵/۰۴/۲۰

کتاب "فرقه های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین" به اهتمام دکتر مسعود بنی صدر پس از کار تحقیقاتی بسیار مفصل و همه جانبه، و همچنین تجارب چندین ساله شخصی ایشان در فرقه رجوی، به رشته تحریر در آمد. این کتاب ابتدا به زبان انگلیسی در انگلستان به چاپ رسید که با استقبال گسترده خصوصا در میان دانشگاه ها و اساتید علوم اجتماعی و روانشناسی و فرقه شناسان مواجه گردید و سپس توسط خود ایشان به فارسی برگردانده شد. در این سلسله مقالات بخش های انتخابی از این کتاب از نظرتان میگذرد:



قسمت اول:

برده داری کهن در مقابل برده داری نوین

انزوا و یا جدا کردن برده و عضو فرقه از محیط و ملأ زندگی گذشته

ما هویت و شخصیت خود را از ملأ و یا محیطی که در آن زندگی می کنیم، از دوستان، خانواده، سنت ها، اخلاقیات و از فرهنگ ملی یا قومی خود می گیریم. لذا اولین قدم در «هیچ کس» کردن و یا بی هویت نمودن یک فرد این است که او را از ملأ اجتماعی اش جدا کنند. رهبران فرقه ها به عنوان اولین قدم در کنترل فکری، پیروان را از دوستان و خانواده ی خود جدا می سازند، سپس از آن ها می خواهند تا تحصیل و شغل خود را رها کرده، و سرانجام از آن ها می خواهند تا پل های گذشته خود را خراب کنند و به طور کلی رابطه ی خود را با گذشته و دنیای بیرون قطع نمایند.

انزوا، به برده داران گذشته و رهبران فرقه های مخرب کمک می کرد و می کند که سیستم اعتقادی قربانیان خود را تغییر داده و اعتقادات جدید را در ذهن آنان بکارند. تحقیقات نشان داده که وقتی کسی را از دنیای بیرون منزوی می



کنیم و مثلا در اتفاقی قرار می دهیم که از لحاظ صدا و نور ایزوله است، او نظرات جدید را راحت تر پذیرا می شود و کمتر به آن ها با دیده ی شک و سوال نگاه می کند.

انزوای کامل پیروان از دنیای بیرون اولین گام و مهم ترین قدم در کنترل فکر است. اگر رهبری، پیروان خود را از دنیای بیرون (حداقل به لحاظ روانی) جدا و منزوی نکند، گروه و سازمان او یک فرقه نیست.

در سازمان مجاهدین خلق در سال های بین ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، وقتی که هنوز مراحل فرقه شدن را کامل نکرده بود، جدایی افراد رده پایین از خانواده و دوستان حرکتی نا معقول بود؛ به ویژه این که این افراد می توانستند دوستان و نزدیکان خود را هم به سمت مجاهدین خلق کشانده و می توانستند امکانات مادی و معنوی خود و خانواده خود را در اختیار سازمان قرار دهند. در نتیجه سازمان نه تنها هواداران را تشویق به ترک خانواده نمی کرد، بلکه توصیه می کرد که با مهربان بودن و مودب بودن و داشتن رفتار خوب، سمبل یک هوادار مجاهد باشند. اما حتی در همین زمان اگر تشخیص داده می شد که رابطه یک هوادار با خانواده اش به نفع مجاهدین خلق نیست و یا مضر به حال رابطه ی آن هوادار با سازمان است، او را تشویق می کردند تا خانواده اش را ترک گفته و حتی آن ها را علنا محکوم و طرد نماید.

### جانشین خانواده

فرقه ها، مانند برده دارها به خوبی آگاه هستند که خانواده و دوستان در هر جامعه یی نقش یک سپر حفاظتی (روانی و مادی) را برای افراد در مقابل بی رحمی جامعه ی بزرگتر ایفا می کنند. تا زمانی که چنین سپری وجود داشته باشد، افراد احساس امنیت کرده و به سادگی حاضر نیستند خود را کاملا تسلیم فرد دیگری مثل یک رهبر فرقه و یا یک برده دار کنند. بنابراین قدم اول در به بردگی کشیدن فرد این است که این سپر دفاعی از او گرفته شود و فرقه و روابط فرقه یی و یا روابط برده داری جایگزین خانواده و دوستان گردد.

دکتر لانگ در کتاب کنترل ذهنی می گوید: " خانواده ی واقعی ما، در مقابل بی رحمی دنیای بیرون، ما را محافظت و حمایت می کند. آن ها در سختی ها ما را در بر گرفته و با حمایت خود به ما احساس آرامش می دهند. درست به همین علت است که کلماتی چون «برادر»، «خانواده» به سرعت در ما نفوذ کرده مرزهای شک و تردید را در می نوردند و بر ما غالب می شوند. بزرگترین کارت برنده ی فرقه ها و گنگ ها (gang به معنی دار و دسته است) این است که مدعی خانواده خواندگی افراد می شوند، یا ادعا دارند که جانشینی برای خانواده از دست داده شده و یا دور افتاده هستند. بعضا تظاهر می کنند که آن ها خانواده ایده آلی هستند که ما همواره خواهان داشتن آن بوده ایم. درست به همین علت است که رهبران فرقه ای دوست دارند که «پدر»، «برادر»، «مادر» و «خواهر» خوانده شوند. آن ها مدعی هستند که فرقه یک «خانواده بزرگ خوشبخت است»...





## "بیگانگی یا انزوا از محیط تولد و رشد" در برده داری گذشته

در برده داری قدیم، قانون انزوا از محیط تولد و رشد، کما بیش مشابه برده داری نوین و یا زندگی در فرقه های مخرب بود، "نه تنها برده نمی توانست حقی و یا وظیفه ای در قبال پدر و مادر و خانواده ی خونی خود داشته باشد، بلکه فراتر از این، او نمی توانست هیچ حقی و یا مسئولیتی در قبال سرزمین مادری و اجدادی خود و یا فرزندان و نوادگان خویش داشته باشد. او به راستی از تمام اقوام خود جدا و منزوی می شد. وی رسماً نه تنها از محیط اجتماعی که در آن زندگی و رشد کرده بود منزوی می شد، بلکه از فرهنگ و میراث اجدادی خود نیز جدا می گردید."

برده های گذشته همچون برده های نوین می بایست تمام پل های خود را با گذشته قطع می کردند، آن ها می بایست به همراه قطع تمام ارتباطات خود با خانواده، احساسات، عواطف و اعتقادات گذشته خود را هم به فراموشی سپرده و در یک کلام «خود گذشته»ی خود را فراموش می کردند. "برده ها از بقیه انسان ها متفاوت بودند، چرا که آن ها اجازه نداشتند آزادانه تجارب اجداد خود را وارد زندگی خود کنند، نمی توانستند فهم و آموخته های خود را از واقعیت زندگی اجتماعی و میراث طبیعی، به نسل بعدی انتقال دهند، و یا نمی توانستند زندگی کنونی خود را به حافظه ی جمعی قومی خود متصل سازند. برخلاف انسان های دیگر اگر آن ها می خواستند گذشته ی خود را کشف کنند و یا خانواده ی خود را پیدا کنند، بی شک می بایست وارد یک پیکار با اربابان خود، با مرزهای آهنین گذاشته شده توسط آنان، با جامعه و قوانین و میراث برده داری، با پلیس ها و نگهبانان سیستم برده داری می شدند."

### برده های جدید نمی توانند خود را نجات دهند

در برده داری کهن افراد می دانند رهبر فرقه چه بر سرشان می آورد و قصد دارد شخصیت و هویت آن ها را کاملاً تغییر دهد، ولی در برده داری نوین، این پیروان شوربخت گمان می کنند که با اراده خود و داشتن حق آزادی انتخاب، به چنین انتخابی مبادرت کرده اند. بنابراین آن ها دخالت دنیای بیرون برای نجات شان را نوعی نقض حقوق انسانی و ناقض آزادی و اختیار خود می دانند. بنابراین وضع آن هایی که تحت شستشوی مغزی هستند به مراتب بدتر است.

یکی از تفاوت های اصلی بین بردگان قدیم با اعضای دربند در فرقه ها آن است که برده های قدیم می دانستند که اسیرند، سرکوب شده اند و تحت ظلم و اجبارند، آن ها می توانستند زنجیرهای خود را دیده و درد شلاق را روی پوست خود لمس کنند. آن ها می فهمیدند که آزادی از آن ها سلب شده است، بنابراین به خاطر اسارت خود می گریستند، شب ها به یاد خانواده و دوستان خود به خواب می رفتند و آرزوی دوباره آزاد زیستن را در فکر و روح خود پرورش می دادند و برای دستیابی به آن با تمام توان مبارزه می کردند. در حالی که بردگان جدید احساس نمی کنند که آزادی از آن ها گرفته شده و صبح تا شب از جانب رهبر فرقه استثمار می شوند؛ زنجیرهای آن ها نامرئی است، ضربات شلاق آن ها روانی است و روح شان را می آزارد، و در اغلب موارد خود شکنجه گر و زندانبان خود شده اند. آن



ها مجبورند به گذشته فکر نکنند و از دست دادن خانواده و دوست شان را به فراموشی بسپارند. آن ها دیگر خواست و آرزویی ندارند، خود، فردیت، هویت، اعتماد به نفس و انگیزه از خود در آن ها رو به محو شدن است، بنابراین آن ها نه می توانند امید و آرزوی آزادی داشته باشند و نه می توانند خود را از قید بندگی رها سازند، حتی اگر درب های زندان آن ها گشوده باشد.

### نفی هویت حقوقی:

#### برده کسی است که هویت قانونی نداشته باشد.

هویت این است که فردی به لحاظ قانونی موجودی باشد با فهرستی از حقوق و مسئولیت های شناخته شده.

در برده داری کهن، برده ها در هر جایی که بودند عضو و ارگان بیرونی ارباب محسوب می شدند، وسیله ی اجرایی بودند و هویتی از خود نداشتند مگر زمانی که نداشتن هویت به ضرر برده دار بود. به لحاظ حقوقی و قانونی آن ها هیچ هویت مستقلی از خود نداشتند مگر زمانی که جرمی را انجام داده و دستگیر می شدند، به خصوص اگر متهم به قتل مرد یا زن آزاده یی می شدند. اگر چه در تئوری، هیچ برده یی اراده ای مستقل نداشت و کاری بدون دستور ارباب انجام نمی داد، اما در هیچ جامعه ی برده داری، اربابان مسئول جرایم برده ها نبودند، به خصوص اگر آن ها مرتکب قتل می شدند. مگر آن که ثابت می شد که آن قتل به فرمان ارباب انجام گرفته است.

در تمام فرقه های مخرب، هویت قانونی گذشته فرد نه برای او و نه برای گروه دارای ارزشی نیست و نگاه داشتن آن تنها زمانی ضرورت پیدا می کند که دارای منافی و استفاده ای برای فرقه باشد. و فلسفه ی «تولد مجدد»، تغییر نام و حتی تغییر شکل و قیافه، بعد از گذر از پروسه شستشوی مغزی، بیانگر این مطلب است.

#### دکتر مسعود بنی صدر در کتاب خود در این خصوص می گوید:

بسیاری از ما اعضای سازمان مجاهدین خلق که بالاجبار به خاطر مسئولیت های مان در اروپا و آمریکا زندگی و فعالیت می کردیم، مجبور بودیم که هویتی قانونی، پاسپورت و مدارک شناسایی فردی داشته باشیم. اما داشتن آن مدارک به معنی این نبود که ما صاحب آن ها هستیم، و یا نام و حتی عکسی که روی آن ها بود لزوما نام و عکس و تاریخ تولد ما باشد. مادامی که مامور به فعالیت در خارج از عراق بودیم صاحب آن مدارک بوده و بعد از مراجعت به پایگاه و یا عراق می بایست آن ها را به سازمان پس دهیم و در این صورت ممکن بود که همان مدارک بوسیله افرادی شبیه ما برای انجام مأموریتی دیگر استفاده شود. بنابراین هیچیک از ما هیچ احساس مسئولیتی نسبت به کارهایی که تحت آن هویت قانونی انجام می دادیم، اعمالی غیر قانونی به کوچکی عدم رعایت قوانین رانندگی و یا حتی ارتکاب به جرایم جدی و بزرگ، نداشتیم. به لحاظ حقوقی اکثر ما به واقع «هیچ کس» بودیم. سازمان معمولاً نسبت به



دستگیری افراد توسط مقامات آمریکایی و اروپایی واکنشی شدید از خود نشان می داد و آن ها را سیاسی قلمداد می کرد و آن کشور را متهم به بند و بست با ایران علیه مجاهدین خلق می نمود.

از نظر اعضای سازمان مجاهدین خلق «جرم و گناه»، زیر پا گذاشتن قوانین کشور میزبان و یا مراعات نکردن اصول اخلاقی مردم آنجا نبود، بلکه تنها جرم و گناه واقعی، نافرمانی از سازمان بود. البته کسانی که در مقابل سازمان مرتکب جرمی جدی می شدند و یا سرسختانه خواهان جدایی از سازمان بودند ممکن بود به ناگهان هویت فردی خود را بازیابند و به عنوان فردی قاتل، جانی، دزد، و ورود و حضور قاچاقی در عراق به مقامات صدام حسین تحویل داده شوند و راهی زندان مخوف آن رژیم گردند.



## فراز دوم از کتاب فرقه های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین



نویسنده دکتر مسعود بنی صدر

انجمن نجات مرکز تهران ۹۵/۰۴/۲۵

قسمت دوم:

### انزوا - کنترل ملأ و محیط زندگی فرد

رهبران فرقه ها نمی توانند بعد از تغییر یک عقیده در فرد تازه جذب شده، احساسات وابسته به آن عقیده را هم از ذهن او پاک کنند، همین احساسات مثل علاقه به خانواده و دوستان قدیم اگر به خاطر آورده شوند و برای مدتی طولانی فعال باشند، می توانند عقیده ی گذشته را در فرد احیا نمایند. در نتیجه رهبران فرقه ها بعد از تغییر یک عقیده مجبورند راهی برای خاموش کردن احساسات گذشته و یا به خاطر نیاوردن آن ها توسط فرد تازه جذب شده پیدا کنند. یکی از مؤثرترین راه های رسیدن به این هدف منزوی کردن فرد از گذشته است. ایده آل رهبران فرقه های مخرب، هم انزوای فیزیکی و هم روانی فرد از گذشته است. شهر جیمز برای پیروان جیمز جونز، افغانستان برای القاعده و پایگاه اشرف در عراق برای مجاهدین.

در مورد فرقه های کوچک تر، انزوای فیزیکی عملی نیست و رهبر فرقه مجبور است به انزوای روانی رضایت دهد. همچنین از آن جا که فرقه های مخرب خواهان جذب نیروهای جدیدتر هستند، آن ها به نوعی باید در جامعه حضور داشته و در نتیجه نمی توانند تمام اعضای خود را به طور دائم در انزوای فیزیکی از دنیای بیرون نگه دارند و در نتیجه مجبورند خود را به انزوای روانی حداقل تعدادی از اعضا محدود نمایند.

پرفسور رابرت پیت می گوید: "جامعه شناسان معتقدند که مهم ترین ویژگی فرقه ها، سیستم اعتقادی آن ها و یا وجود رهبران سمج آن ها نیست، بلکه وجود مرزهای محکمی است که درون گروه را از جامعه بزرگ جدا می سازد. این مرزهای محکم اهمیت فوق العاده یی دارند چرا که به این وسیله رهبران فرقه ها می توانند کنترل کاملی روی



زندگی شخصی و خصوصی اعضا داشته باشند... این شیوه کنترل محکم، از ضروریات حفظ یک سیستم اعتقادی {درون فرقه‌یی} است که اختلاف فاحشی با ارزش‌ها و فرهنگ پیرامون دارد."

### مراحل منزوی کردن اعضا از جامعه توسط مجاهدین

۱- **حرفه بی کردن اعضا:** عضویت در درون فرقه یک کار نیمه وقت نیست، بلکه یک نوعی از زندگی است که تمام وقت و فکر انسان را به خود معطوف می‌سازد. فرقه‌های مخرب افراد تازه جذب شده را به تدریج و گاهی در همان برخورد اول مجبور می‌کنند که از زندگی گذشته‌ی خود، کار، تحصیل و خانواده جدا شده و تبدیل به عضو حرفه بی فرقه شوند.

۲- **وابستگی مالی:** اعضای تازه جذب شده تحت عناوین مختلف تشویق می‌شوند که تمام دار و ندار خود را به فرقه داده و درآمد و کار مستقلی در دنیای بیرون نداشته باشند، در نتیجه دیر یا زود آن‌ها حتی برای شخصی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای مادی خود وابسته به فرقه می‌شوند.

۳- **خانه‌های جمعی:** فرقه‌ها به بهانه‌های مختلف افراد را تشویق می‌کنند که زندگی عادی، خانه و خانواده را ترک کرده و زندگی مشترکی را با سایر اعضا شروع کنند. از جمله دلایل فرقه برای زندگی مشترک اعضا از این قرار است: (۱) دلایل امنیتی: دشمن در کمین فرقه و اعضای آن است و آن‌ها نمی‌توانند امنیت افراد را در دنیای بیرون و خانه شخصی تامین کنند.

(۲) دلایل مالی: از آنجا که فرد جذب شده به یک باره و یا به تدریج تمام اموال و درآمد خود را به فرقه می‌دهد، نمی‌تواند متقبل هزینه‌ی زندگی جدا از فرقه شده و مجبور می‌شود که زندگی در خانه‌های جمعی را انتخاب کند.

(۳) تطهیر: بعضی وقت‌ها فرقه‌ها بسیار صریح و روشن خواست خود را در خصوص زندگی در خانه‌های جمعی بیان می‌کنند و به اعضا می‌گویند که این تنها راهی است که آن‌ها می‌توانند خود را از «کثافات درون جامعه» پاک کرده و مثلاً «انقلابی» شده و انقلابی باقی بمانند، با اخلاق «بورژوازی» خود برخورد کرده و خود را مثلاً «مارکسیست» و یا «مجاهد» سازند.

۴- **انزوای کامل فیزیکی:** فرقه‌ها به بهانه‌های مختلف مثل حفظ اسرار درون فرقه، امنیت فرقه و افرادش و یا قوانین خانه‌های جمعی، افراد را وادار می‌کنند که تمام ارتباطات خود با دنیای بیرون را یا کاملاً قطع کرده و یا آن را به طور کامل تحت کنترل قرار دهند. بدین ترتیب افراد مجبور می‌شوند حتی برای تماس با اولیاء خود از مسئول خود در فرقه اجازه بگیرند.



۵- **انزوای روانی:** فرقه ها، حتی آن هایی که منطقه یی دور و ایزوله از دنیای بیرون برای خود به وجود آورده اند، همچنان احتیاج دارند که اعضا خود را به دلایل مختلف به دنیای بیرون بفرستند؛ در نتیجه تنها انزوای فیزیکی برای این گروه ها کافی نیست و همه فرقه ها محتاج انزوای روانی و ساختن دیوارهای نامرئی و محکم روانی برای جدا کردن اعضا از بقیه ی افراد جامعه هستند. توجه شود که حتی در انزوای مطلق فیزیکی، بدون انزوای روانی، فرد می تواند حتی با دیدن یک گل سرخ، یک بوی آشنا و یا یک وزش باد خاطره آور، به یاد خانواده و زندگی گذشته افتاده و ستون های عقیدتی فرقه یی او به لرزه در آید. در نتیجه انزوای روانی به هر صورت از الزامات کنترل ذهن است. فرقه ها از طریق ایجاد شک و ترس بیمار گونه در اعضا نسبت به دنیای بیرون می توانند بنیاد چنین دیواری را در ذهن آن ها بکارند.

### توضیح مفصل تر:

**حرفه یی بودن:** برای حضور در فرقه ما باید اصطلاح جدیدی را به جای عضویت در فرقه، به وجود آورده و استفاده کنیم و آن «زندگی فرقه یی» است، چرا که عضویت، اساسا به معنی عضویت در یک حزب و یا یک کلوپ و انجمن است، عضویت صفتی است که بخشی از هویت یک فرد را می سازد و نه تمامی آن را، مثلا سیاسی بودن و یا تمایل سیاسی او را نشان می دهد، عضویت همچنین می تواند نشانگر بخشی از فعالیت های روزمره ی فرد باشد و نه تمامی آن. عضویت می تواند در نقطه یی شروع شده و در نقطه یی به اراده فرد و یا پس از گذر از یک مرحله به پایان برسد. اما عضویت در فرقه هیچ یک از این معانی را ندارد.

اولا" از نقطه شروع و یا به تدریج نشانگر تمام هویت فرد (و نه تنها بخشی از آن) می شود، تمام وقت فرد مادام العمر به فرقه اختصاص خواهد داشت. درست به همین دلیل است که بسیاری از فرقه های مخرب آن را تولد مجدد فرد و شروع زندگی نو می خوانند. در این نقطه است که من عضویت در فرقه را اصطلاح درستی ندانسته و ترجیح می دهم به جای آن از اصطلاح زندگی فرقه یی استفاده کنم.

مجاهدین، حرفه یی بودن و یا آن طور که در ادبیات آن ها آمده، «عنصر حرفه یی» را در کتاب های خود این گونه تعریف کرده اند: "عنصر حرفه یی یعنی آن عنصری که زندگی اش متن و حاشیه ندارد تا مبارزه در حاشیه قرار بگیرد. زندگی او یک متن دارد، در آن متن هم مبارزه نوشته شده، حیات اش عقیده هست و جهاد. اگر این طور نباشد، عناصری مثلا فرض کنید که شغلی داشته باشند و فقط هفته یی یک نصف روز یا چهار تا نصف روز بیایند در انقلاب شرکت کنند، این عناصر توان به وجود آوردن سازمان رهبری کننده را ندارند. ممکن است شرکت کنند، ولی سازمان های رهبری کننده استخوان بندی شان بایستی از عناصر حرفه یی شکل گرفته باشد و الا در شرایط فشار پس می زنند، نمی توانند حتی مسایل را درست درک کنند، وابستگی به زندگی و حرفه یی نبودن و همه چیز را در



راه خدا ندادن امکان نمی دهد که ایدئولوژی، درست فهمیده شود. مخصوصا آن سازمانی که می خواهد ایدئولوژی را خوب بفهمد و ارائه کند."

## انزوای روانی

### ترس، شک و تردید بیمارگونه، انزجار و مخفی کاری

شک و تردید بیمارگونه یا پارانویا شیوهی از فکر کردن است مملو از نگرانی و تشویش، و یا ترس اغلب بدون منطق. در واقع پارانویا منبعت از توهم و تخیل است تا واقعیت. تفکر پارانویدی معمولاً شامل نوعی خود آزاری می شود که ناشی از این عقیده است که تهدید و خطری متوجه فرد می باشد. یک ویژگی مهم تفکر پارانویدی، خود محوری است، به این معنی که فرد پارانوید خود را در هسته و مرکز شرایطی می بیند که خطرناک و یا تهدید کننده می باشد و او تمام اتفاقات را که حتی رابطه یی در دنیای واقع با آن موضوع ندارند به گونه یی تفسیر می کند که تایید کننده شک و تردیدش باشد.

### دو ویژگی محوری این حالت و یا بیماری عبارتند از:

- ۱- فرد معتقد است که حادثه ی ناگواری برای او در حال رخ دادن است و یا اتفاق خواهد افتاد.
- ۲- فرد فکر می کند که تهدید کننده ی او در صدد صدمه زدن به اوست.

پارانویا نه تنها از نتایج دید سیاه و سفید فرقه یی است، بلکه تشدید کننده آن هم هست، عارضه یی است که از آغاز جذب یک فرد به یک فرقه مخرب، حتی قبل از آن که او با دکترین فرقه آشنا شود، در دل و ضمیر آگاه و ناآگاه او توسط رهبر فرقه کاشته می شود. بذری مخرب که بعد از کاشته شدن روز به روز تناورتر می شود و حتی بعد از جدایی فرد از فرقه برای مدت ها و شاید برای همیشه با او خواهد بود.

وجود چنین شک و تردیدی نسبت به دنیای بیرون از ضروریات به وجود آمدن انزوای روانی است چرا که مانع می شود که فرد بتواند به کسی به غیر از اعضای فرقه اعتماد کرده و به حرف آن ها گوش دهد، عواطف آن ها نسبت به خود را واقعی دانسته و در پی فعال کردن احساسات عادی قبل از فرقه خود باشد.

پارانویا باعث می شود که فرد خود را و آنچه که در دلش می گذرد را از همه، حتی کسانی از دنیای خارج که در میان آن ها زندگی می کند پنهان کرده و در حالی که به طور فیزیکی در بین آن هاست، به لحاظ روانی جدا از آن ها باقی



بماند. بنابراین پارانويا حربه بسيار مؤثري در دست رهبران فرقه است که احساسات فرد را حتی اگر در دنياي خارج از فرقه زندگي می کند منجمد کرده و مانع از آن شوند که آن احساسات باعث رجعت افکار و عقايد ماقبل فرقه در فرد شود.

### ترس بيمارگونه و يا فوبيا

فوبيا به معنای ترس و يا ترس بيمارگونه است. ترسي است غير عقلانی، شديد و دائمی از شرايطی خاص (برای مثال از بلندی)، از یک نوع فعاليت، از چیزی (مثل موش يا مار) و يا ترس از کسی. برجسته ترين ویژگی اين اختلال روانی که شديد و غير عقلانی است، یک خواسته غير منطقی جهت اجتناب از روبرو شدن با مورد ترس و خوف است. وقتی که ترس، غير قابل کنترل، و مخدوش کننده ي زندگي روزمره ي فرد باشد، در اين صورت به لحاظ پزشکی او به عنوان یک بيمار دچار تشويش روانی شناخته می شود. فوبيا محصول ترکیب یک اتفاق ناگوار بيرونی و یک فرضيه درونی است. بسياری از انواع فوبيا محصول یک واقعه ي ناگوار شايد در دوران کودکی فرد است که به آن ها فوبيای نوع ناشی از یک ضايعه می گویند.

### غير عقلانی بودن، نخستين ویژگی فوبيا

تفاوت بين فوبيا و ترس معمولی در دو چیز است: نخست آن که فوبيا یک ترس غير منطقی و غير عقلانی است، دوم اين که فوبيا ترسي است آميخته با انزجار و نفرت. درست به دليل غير عقلانی بودن فوبيا، نمی توان آن را با دليل و برهان رفع نمود و در نتيجه مداوای آن بسيار مشکل است.

وقتی کسی نسبت به موش فوبيا دارد و يا از عنكبوت می ترسد، دليلی منطقی و عقلانی برای اين ترس وجود ندارد، چرا که هيچ یک نمی توانند صدمه ي جدی به او وارد آورند، با اين حال فردی که نسبت به اين دو موجود فوبيا دارد در موجه با آن ها حالتی روانی از خود نشان می دهد که معمولاً افراد در رويارویی با خطری مهلك ممکن است از خود نشان دهند. اين غير منطقی بودن ترس مانع از اين می شود که آن ها به شيوه ي عقلانی به موضوع فکر کرده و در پی حل آن باشند.

بسياری از فرقه های مخرب به خصوص در آمريکا از فوبيا و پارانويا استفاده می کنند تا مانع از اين شوند که اعضای آن ها با اقوام و دوستان خود ارتباط داشته باشند. آن ها به پيروان خود می گویند که: «اقوام شما می خواهند شما را بربايند و شستشوی مغزی بدهند، تا مجبور شويد که راه درست، راه مسيح و يا راه خوشبختی را ترک کنيد.»





استیون حسن که خود عضو سابق فرقه بوده در خصوص تأثیر فوبیا و پارانویا بر روی خودش می گوید: "به من آموزش داده شده بود که به خانواده خود نگویم که کجا زندگی می کنم، حتی نامه های من به شهر دیگری می رفت و بعد دوباره برای من پست می شد.

رهبران فرقه آنچنان در من خوف «یاری دهندگان ضد فرقه» را کاشته بودند که من معتقد شده بودم که حیات معنوی من از جانب آن ها در خطر همیشگی است. دائماً به من داستان های وحشتناکی در خصوص این افراد گفته می شد. من کم کم به این اعتقاد رسیده بودم که روزی توسط آن ها ربوده خواهم شد، کتک خواهم خورد و شکنجه خواهم شد. به من گفته می شد که آنان سربازان شیطان هستند که می خواهند انسان ها را شکسته و اعتقاد ایشان به خدا را نابود سازند. ترس از دنیای خارج، به خصوص از پدر و مادر، در ذهن ما با مته سوراخ شده بود. اگر چه من در آن زمان قادر به تشخیص این نبودم اما هر بار که آن ها این داستان ها را برای من تعریف می کردند غلظت آن بیش تر و بیش تر می شد.

پارانویا و فوبیا نه تنها ابزاری هستند در دست رهبران فرقه در ایزوله کردن اعضا از دنیای بیرون، بلکه می توانند در جلوگیری افراد از ترک فرقه نیز نقش ایفا نمایند. برای اعضای مجاهدین زمانی که به فکر ترک سازمان می افتادند، نه تنها فکریایی مثل این که از کجا کار گیر بیاورند و کجا زندگی کنند، مشکلشان بود، بلکه بزرگترین مسئله این بوده و هست که در مقابل حکومت ایران چگونه به تنهایی از خود دفاع کنند. چرا که در اثر سال ها تبلیغ در سازمان، ترس بیمار گونه یی در دل های آن ها کاشته شده که گویی تمام کار و فعالیت حکومت ایران (حداقل در خارج از کشور) حول مبارزه با اعضای سازمان شکل گرفته است.

گرچه فوبیا و پارانویای اعضا نسبت به تمام دنیای بیرون می باشد، اما بیش از هر چیز بذر ترس از حکومت ایران در دل های آنان کاشته شده است. از این که توسط حکومت ربوده شده و شکنجه شوند و یا توسط سازمان «خائن و جاسوس» خوانده شوند. رسانه های مجاهدین اغلب از کسانی که از آن ها حمایت نمی کنند و یا آن ها را ترک کرده اند، انتقاد کرده و آن ها را دشمن، خائن و «مأموران ایران» می خوانند.

### انزجار دومین ویژگی فوبیا

دومین ویژگی فوبیا، انزجار است. فوبیا ترکیبی از ترس غیر منطقی و انزجار می باشد. این دو عنصر مانع می شوند که فرد بتواند واقعیت را آن گونه که هست ببیند، در نتیجه از مورد فوبیا، کسی که دشمن خوانده می شود منزوی و جدا می شود. تأثیر فوبیا به حدی است که نه تنها فرد را از دشمن (فرضی یا واقعی) منزوی و جدا می کند، بلکه رفته رفته او را از هر کس که نزدیکی و شباهتی هم با دشمن داشته باشد دور می سازد. از این رو دشمن برای کسی که



فوبیا دارد، ضد بشر و غیر انسان خوانده می شود و شکنجه و کشتار او را همچون کشتن یک موش، عنکبوت و یا مار سمی لازم می داند.

امپریالیسم و حکومت ایران از نظر مجاهدین به عنوان دشمن شناخته می شدند. همچنین این اعتقاد در مجاهدین وجود داشت که "دوست دشمن من، دشمن من است" از این رو نه تنها امپریالیسم و حکومت ایران بلکه هر کس که با این دو رابطه و نزدیکی داشت، دشمن تلقی می شد. بر این اساس کم کم تمام دنیای بیرون از فرقه، حتی مردم عادی، دشمن محسوب می شدند. ... این نقطه آغاز جدا کردن «ما» از «بقیه»، ورود به دنیای سیاه و سفید، «ما در مقابل آن ها»، «یا با ما، یا علیه ما» بود. آن هایی که حتی شامل خانواده و دوستان قدیمی می شد، آن هایی که دیگر انسان، و حداقل انسانی مثل «ما» فرض نمی شدند و ما می بایست بیش تر به آن ها همچون حیواناتی نگاه می کردیم که در بند غرایز حیوانی خود بوده و شایسته ی داشتن حقوق انسانی نیستند.

وقتی کسی تحت سحر فوبیا و پارانویاست، ترس و شک بیمارگونه اش نسبت به مردم عادی و نحوه ی زندگی و رفتار آن ها به گونه ای است که دیگر نمی تواند مردم عادی را از خود و خود را از آن ها ببیند. حتی اگر مردم عادی را دشمن نبیند، حداقل نمی تواند آن ها را انسانی چون خود و سایر اعضای فرقه ببیند. از روابط عادی آن ها بیزار خواهد بود، خنده ها و گریه ها، غم و شادی شان، برای چنین کسی بی معنی است، ظاهری و پوشالی است، درست و غلطشان، درست و غلط او نیست و نمی تواند برای او هیچ ارزشی داشته باشد.

## بحث ۳۱۳، شگرد جدید رجوی در محاق فرقه گرایی



انجمن نجات مرکز تهران - حسینی - ۶ تیر ۹۵

دستکاری و تحریف در آموزه های مذهبی شیعی توسط رجوی برای حفظ تشکیلات فرقه اش، امری واضح و عطف به ما سبق است ولی گویا رندی، بی حیایی لجام گسیخته، توهمات و تراوشات ذهن بیمار رجوی را جلوداری نیست. مدینه فاضله ی خود ساخته و خود پرداخته ای که مردمانش همچون ماشین های کوک شده بی اراده در لابه لای کوچه های تنگ و تاریکش به دنبال کورسویی از آزادی و معرفت، به محاق کشیده می شوند؛ جایگاه خوبی برای عرض اندام آن رهبر کوتاه بین و زشت صفت می نماید.

**کتاب فرقه ها در میان ما : رهبر فرقه خود را به جای خدا می نشاند و همه را مجبور به پرستش خود می کند .**

موضوعی که در این نوشتار قصد پرداختن به آن را دارم مربوط به افاضات جدید مسعود رجوی در نشست های داخلی و سوءاستفاده از یکی دیگر از ارزش های مذهبی مسلمانان به خصوص شیعیان می باشد .

رجوی در نشست های درونی این فرقه، بحث ۳۱۳ یار امام زمان را به نحوی به خود نسبت می دهد و اعضا را با مصداق این بحث، تشویق به ماندن در تشکیلات فرقه ای خود می نماید .



بحث ۳۱۳ یار امام زمان چیست ؟

تعبیر مختلفی در این زمینه نوشته شده است ولی کلی ترین آن که از سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه با آدرس زیر ، با کمی تلخیص بر گرفته شده بدین شرح است :

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5415/6370/71280>

یاران امام زمان (ع) چند دسته اند: دسته ای از آنان ، یاران خاص و ستاد فرماندهی آن حضرت هستند که تعدادشان ۳۱۳ نفر است و همان ها هستند که قرآن کریم در آیه ۸ سوره هود از آنان به عنوان ((امت معدوده)) یاد می کند.

هرگاه زمان ظهور برسد، خداوند این افراد را در اندک زمانی در مکه ظاهر می کند و بدون حضور اینان قیام مهدی (ع) شروع نمی شود.

دسته دوم از یاران حضرت که پس از جمع آمدن پرچمداران و ستاد فرماندهی به یاری ایشان می آیند طبق روایات ۱۰ یا ۱۲ هزار نفرند. وقتی این حلقه کامل شد، حرکت و قیام ، آغاز می شود.

حلقه سوم از یاران ، مؤمنانی هستند که پس از شروع قیام به آنان می پیوندند و لحظه به لحظه بر تعداد آنان افزوده می شود.

**اصغر باباپور یکی از آخرین جدا شده ها، در مورد سوء استفاده رجوی از بحث فوق، چنین می گوید:**

" رجوی شعائر را به بازی می گرفت. در نشست ماه رمضان تلویحا خودش را جای امام زمان قرار می داد. به عنوان مثال بحث ۳۱۳ : این بحث مربوط به امام زمان است، یکی از شرایط ظهور این است که ۳۱۳ یار مخلص داشته باشد. مسعود رجوی تلویحا این بحث را به خودش نسبت می داد و می گفت من فقط ۳۱۳ نفر بیشتر نیاز ندارم و به این شیوه می خواست که تقدس امام زمان را تداعی کرده و افراد را مبهوت خود گرداند."

**شهرزاد بهادری، یکی دیگر از آخرین جدا شده ها نیز چنین می گوید :**

" اعزام به لیبرتی را با شیوه های دیگری محدود کرده اند و جلوی را گرفته اند. به نظر من این فرقه قصد رفتن از عراق را ندارد. کما این که می گفتند ما حدود ۱۰۰۰ نفر را می خواهیم در لیبرتی نگه داریم. به همین دلیل بحث ۳۱۳ را آوردند و رجوی با سوء استفاده از مقدسات و اعتقادات مذهبی ( این بحث مربوط به فرماندهان امام زمان می باشد ) به نفرات می گفت: هر فرد باید این بحث ۳۱۳ را الگوی خودش قرار دهد و از لیبرتی خارج نشود. رجوی با این



ترفند به نفرات القا می کرد که باید در لیبرتی بمانند. من هم چندین بار درخواست داده بودم که تمایلی به ماندن ندارم و می خواهم بروم ولی مسوولین فرقه می گفتند مسعود رجوی این بحث را الگو قرار داده و کسی نمی تواند از لیبرتی خارج شود و شما طبق بحث ۳۱۳ به رجوی تعهد داده اید و باید در لیبرتی بمانید."

یک روز رجوی در نشست های درونی اش به اعضا می گفت اگر از تشکیلات تبعیت نکنید و با انقلاب مریم ( بحث ایدئولوژیک درونی فرقه ) همراه نشوید خسر دنیا و الآخرت می شوید و با تعبیری خود ساخته می گفت، سوسک می شوید . ولی گویا توهمات و پندارهای مالیخولیایی وی جبران مافات کرده و الحق جزء خاسرین واقعی درآمده است .

گاهی اوقات زبان و قلم از بیان وقاحت و فضحیت رجوی، سرکرده فرقه، عاجز می ماند.



## نهاد خانواده و فرقه‌ها

محمدی ۱۵ / ۰۵ / ۱۳۹۵ انجمن نجات مرکز تهران

خانواده یک واحد زیستی یا بیولوژیک است که تشکیل آن مبتنی بر پیوند زناشویی است و به عبارت دیگر به مجموعه افرادی گفته می‌شود که بر اساس ازدواج دارای رابطه سببی یا نسبی بوده و با یکدیگر خویشاوندند.



خانواده یکی از نهادهای اجتماعی نخستین است که شالوده حیات اجتماعی محسوب گردیده و گذشته از وظیفه تکثیر نسل و کودک پروری و در نتیجه ابقاء نوع بشر، وظایف متعدد دیگری از قبیل تولید اقتصادی، آموزش و پرورش، جامعه پذیر کردن و فرهنگ پذیر کردن فرد را نیز بر عهده دارد و بنابراین خانواده به عنوان عامل واسطی است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با گروه‌ها، سازمان‌ها و موسسات جامعه؛ نقش مهمی در انتقال هنجارهای اجتماعی به وی ایفاء می‌نماید و از سوی دیگر با توجه به این که خانواده با نظام پایگاهی جامعه در ارتباط است، موقعیت فرد نیز تا حدودی مبتنی بر موقعیت اجتماعی خانواده اش خواهد بود. ساده‌ترین، کوچک‌ترین و قدیمی‌ترین شکل جامعه انسانی، خانواده است که دست کم از زن، شوهر و فرزندان به وجود آمده و کشش‌ها و پیوندهای متعددی اعضای آن را گرد هم آورده است.

ازدواج و پیوند زناشویی در نگاه تمامی ادیان و میان همه ملت‌ها امری مقدس شمرده شده و در نظام‌های حقوقی مختلف به خانواده و مسائل مربوط به آن توجه و اهتمام ویژه‌ای صورت پذیرفته است. چندان که در متون روایی اسلامی آمده است:

«ما بنی بناء فی الاسلام احبّ الی الله من التزویج» ۱ «هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج بنا نهاده نشده است.»



## اهمیت خانواده

- خانواده اولین و بهترین بستر برای پرورش و هویت بخشی به نسل آینده است .
  - خانواده بهترین جایی است که نیاز های اولیه و اصلی انسان به بهترین نحو در آن رفع می شود .
  - خانواده می تواند در مقابل بسیاری از انحرافات اجتماعی ایستادگی کند و در کاهش آسیب پذیری از آن ها نقش داشته باشد .
  - خانواده می تواند به عنوان عاملی برای حفظ ارزش های یک جامعه عمل کند .
  - خانواده اصلی ترین و بنیادی ترین نهاد جامعه است و سلامت جامعه و خانواده به هم گره خورده و وابسته است .
- و ...

با توجه به اهمیت نقش خانواده در سرنوشت انسان و جامعه بشری، خصوصیت بارز فرقه ها، مخالفت با نهاد خانواده و بریدن اعضا از خانواده و تهی نمودنش از مهر و محبت و عواطف انسانی است. فرقه ها به دنبال تسخیر انسان ها هستند و نخستین گام در تسخیر جسم فرد، تسخیر روح و ذهن افراد است. برای رسیدن به این هدف که همانا تسخیر فکر و قلب انسان هاست باید مانع بزرگی به نام خانواده را از سر راه بردارند زیرا خانواده مهمترین رقیب رهبر فرقه است. تا زمانی که نهاد خانواده وجود داشته باشد که افراد نسبت به یکدیگر عشق بورزند و به هم متعهد باشند رهبران فرقه ها نمی توانند در رسیدن به اهداف خود که جذب عضو است، موفق شوند. مادامی که فرد در خانواده مورد حمایت های عاطفی و فکری قرار دارد، فرقه نمی تواند فرد را جذب نماید لذا به دنبال اعضای هستند که در خانواده های پر چالش زندگی می کنند. بیشترین افرادی که جذب فرقه ها می شوند از این گونه افراد می باشند. ولی همین افراد هم باید پروسه مجاب سازی فکری برای جدا شدن از خانواده را طی کنند. پروسه مجاب سازی که فرقه برای فرد مزبور تدارک دیده طی دو مرحله است:

- ۱ - تخریب فضای معنوی و عاطفی خانواده. با بیان این که توجه به خانواده مانع رسیدن به کمال است.
- ۲ - تخریب محبت و عشق حاکم بر خانواده. بیان این که عشق به خانواده در مقابل عشق به خداوند است. و این یک معیار برای تشخیص فریب گروه های فرقه ای است.

آسیب های فرقه ها برای خانواده هایی که یکی از اعضایشان به فرقه پیوسته، به شرح زیر است:

- ۱- مخالفت اعتقادی و رفتاری عضو فرقه با اعتقاد حاکم بر خانواده



## ۲- عضو فرقه بر اساس تعالیم فرقه، از اعتماد اعضای خانواده سوء استفاده می کند.

عضو فرقه تنها راه نجات بشریت را تعالیم فرقه می داند و به دنبال نشر این تفکر است. محیط خانواده محیطی مناسب برای تبلیغ اندیشه های فرقه ای است و چون موضوع اعتماد در میان اعضای خانواده وجود دارد، عضو فرقه می تواند از این اعتماد بیشترین بهره برداری را بکند و به همین دلیل بیشترین عضوگیری ها از میان اعضای خانواده عضو فرقه می باشد و در مرحله دوم دوستان و آشنایان بهترین سوژه ها برای عضویت هستند.

## ۳- ایجاد اختلالات روحی و روانی

بعضی از اعضای فرقه ها به واسطه تعالیمی که به آن ها داد می شود دچار انزوا، تنهایی، اضطراب و افسردگی می شوند و این تغییر حالات در محیط خانواده تاثیر منفی بر سایر اعضای خانواده خواهد داشت و شادابی، نشاط و محیط گرم و صمیمی خانواده را تهدید می کند.

فرقه ها اعضای خود را علیه خانواده هایشان، با استفاده از تفکرات افراطی منطبق بر ایدئولوژی شان برمی انگیزند و تصویری شیطانی از والدینشان می دهند که اصلا به آنان اعتماد نکنند. فرقه های مذهبی اعضای خود را تعلیم می دهند تا بیرونی ها، حتی اقوام درجه یک را مانند شیطان تلقی کرده به هر قیمت از آن ها گریزان باشند. همچنین آنان را وادار می کنند که به عمد به والدین خود دروغ بگویند.

تمامی فرقه ها از دیدار و ارتباط اعضای خود با خانواده هایشان، یعنی کسانی که با آنها پیوند عاطفی داشته اند، وحشت دارند و از این بیمناکند که عواطف خانوادگی گذشته، که باطل السحر جادوی مغزشویی است، زنده شده و آثار ناپایدار کنترل ذهن مخرب را از بین ببرد. کافی است مروری بر احوال فرقه های مختلف و متعدد در جهان، در گذشته و حال، بشود تا مشخص گردد که فرقه ها به انواع ترفند ها و بهانه ها متوسل می شوند تا مطمئن گردند کوچکترین ارتباطی بین اعضا با خانواده هایشان برقرار نشود. به همین دلیل گفته می شود که فرقه و خانواده دقیقا حکم جن و بسم الله را دارند. بهانه های فرقه برای ممانعت از دیدارهای خانوادگی با هر بهانه ای به هیچ عنوان بر اساس موازین بین المللی حقوق بشری قابل قبول و قابل توجیه نیست.

روش فرقه های کنترل ذهن مخرب این است که اعضای خود را از محیط پیرامون ایزوله نموده و اطلاعات، رفتار، افکار، و عواطف آنان را تحت کنترل مطلق قرار می دهند و به این وسیله آنان را حفظ می نمایند.

فرقه ها اعضای خود را با استفاده از تفکر افراطی و منطق بسته علیه خانواده هایشان بر می انگیزند. فرقه ها تصاویری شیطانی از رفتارهای والدینشان برای فرد ارائه می کنند و با بازخوانی منفی گذشته فرد، کاری می کنند که آنها تنها به فرقه اعتماد کنند. فرقه ها از ازدواج اعضا جلوگیری می کنند و یا اعضا را به سمت ازدواج تشکیلاتی هدایت می کنند.





در برخی موارد به جذب تمام اعضای خانواده به خصوص همسر می‌پردازند و اگر هر یک از خود مقاومت نشان دهند، فرد را به سمت طلاق هدایت می‌کنند.

حاکمیت خشن و خودکامه فرقه‌ها باعث قربانی شدن ناتوان‌ترین عضو خانواده یعنی بچه‌ها می‌شود زیرا پدر و مادر تمام توجهشان به کارهای تشکیلات است و از تربیت و محبت به فرزندان غافل می‌شوند. در فرقه اعضا به دنبال نشان دادن میزان سرسپردگی خود به سرکرده هستند و این کار باعث شکاف بین زوجها و فاصله گرفتن از هم و از هم پاشیدن کانون خانواده می‌شود.

در فرقه‌هایی که افراد از ازدواج منع می‌شوند به علت سرکوب امیال جنسی دچار مشکلات روانی شده که گاه بعد از ترک فرقه در ارتباط با جنس مخالف دچار مشکل می‌شوند. با توجه به مطالب فوق ماهیت فرقه ای گروهک منافقین آشکار می‌شود. این گروهک با نیزنگ و دروغ و با بریدن فرد از کانون خانواده، اقدام به عضوگیری کرده است. با ایزوله کردن افراد، اعتماد به نفس آن‌ها را سلب نموده و ماهیت فرقه ای و سرسپردگی به رهبر فرقه را، جایگزین کرده است.

عضو فرقه رجوی حق اندیشیدن به حقوق انسانی خود و وابستگی به خانواده و محیطی که در آن پرورش یافته است را ندارد. تعلق خاطر به خانواده و عشق و محبت در قاموس فرقه رجوی گناهی بزرگ شمرده می‌شود. سال‌هاست که مانع ملاقات خانواده‌ها با فرزندان اسیرشان شده است و با نامه‌های جعلی و فیلم‌های ساختگی وانمود می‌کند که اعضا به میل خود به این گروه پیوسته‌اند و خواسته اعضا خروج از فرقه نیست. خانواده‌ها را مزدور و ماموران حکومت ایران می‌خواند چون می‌داند که اگر صدای محبت‌آمیز خانواده‌ها به گوش فرزندان‌شان برسد و گرمای عشق و عاطفه بر وجود اعضا بتابد هرگز اسارت در زنجیرهای فیزیکی و ذهنی فرقه را تحمل نمی‌کنند و حصارها را در هم می‌نوردند.

فرقه رجوی بزرگترین دشمن خود را خانواده‌ها می‌داند. در سال‌های گذشته ضربه‌های سختی از خانواده‌ها نصیبش شده و بر اثر فشار خانواده‌ها مجبور شده که قلعه اشرف را ترک کند و در حال حاضر متعهد به ترک کامل عراق می‌باشد. تلاش خانواده‌ها موجب گردیده که تعداد زیادی از اعضا هوشیار شوند و جسارت خروج از فرقه را پیدا کنند. اعضای جدا شده از فرقه با روشنگری‌های خود ماهیت فرقه ای تشکیلات مخرب رجوی را آشکار ساخته‌اند و رسوایی بین‌المللی این فرقه را سبب شده‌اند. خانواده‌های اعضا بارها اعلام نموده‌اند که تا رهایی فرزندان‌شان از اسارت فرقه رجوی از پای نخواهند نشست و اعضای جدا شده مصممند که با بیان سرگذشت خود و آگاه ساختن قشر جوان و والدین آنان، مانع نفوذ و رشد اندیشه‌های فرقه ای شوند.



## چکیده بیانات مسعود خدابنده عضو ارشد سابق مجاهدین خلق

(در مصاحبه با سایت ندای حقیقت، ۱۸ فوریه ۲۰۱۴)



محمدی - انجمن نجات مرکز تهران - ۱۳۹۵/۰۵/۲۳

امروزه بسیاری معتقدند که گروهی که آن را مجاهدین خلق می نامند در اساس یک فرقه خالص و کامل است که سعی می کند برای رد گم کردن، ادای یک سازمان را در آورد.

فرقه (کالت یا سکت) گروهی است که تمام پنج کاراکتر زیر را دارا باشد و البته ممکن است در فرقه ای به طور استثناء یک یا دو موردش هنوز هویدا نشده باشد ولی طبیعی است که اگر هر پنج مورد را داشت شکی در تعریف باقی نمی گذارد.

۱- از القای روانی جهت جذب، حفظ و کنترل اعضایش استفاده می کند.

در مورد فرقه رجوی به جلسات مغزشویی، انقلاب ایدئولوژیک، نشست های به اصطلاح عملیات جاری و گزارشات روزانه و .... اشاره می کنیم که در واقع یکی از پیشرفته ترین روش های القای روانی را پیاده کرده و می کند.

۲- یک جامعه بسته توتالیتر تشکیل می دهد.

کمپ های لیبرتی و اشرف نمونه آن است. این جماعت در قرارگاه مریم در اورسوراواز یونیفورم نظامی می پوشند و کسانی هستند که قریب ده سال است از این محل خارج نشده اند. زیر خیابان بین دو قسمت قرارگاه تونل زده اند که برای رفتن از یک بخش به بخش دیگر مجبور نشوند از درب خارج شده و از خیابان عمومی عبور کنند.

۳- رهبر آن خود انتصابی، دگماتیک، قدسی مآب، غیر قابل پیش بینی، و دارای کاریسما می باشد.

تصاویر نشست های رجوی و زنش همچنین سخنان این دو در ویدیوهای منتشر شده فرقه را نگاه کنید.



۴- اعتقاد دارد که "هدف وسیله را توجیه می کند" و به هر وسیله ممکن پول در آورده و افراد را جذب می نماید.

یکی دو فقره از جرایم رجوی از جمله دزدیدن نفرات از ترکیه به نام کاریابی و به بردگی کشیدن آن ها در عراق و یا مجبور کردن اسرای جنگ ایران و عراق به کار کردن بدون مزد در منطقه می باشد. نمونه ای مثل دارو مخدر خوراندن به ندا حسنی دختر جوان کانادایی و به آتش کشیدنش در خیابان های لندن با هدف تاثیر گذاشتن بر وزارت کشور فرانسه که مریم رجوی را آزاد کند مسلما کمتر به "توجیه وسیله" و بیشتر به "قتل عمد و برنامه ریزی شده" شبیه است.

۵- ثروت فرقه استفاده ای به اعضای آن یا جامعه نمی رساند.

ارقام اعلام شده دستمزد لابی ها، فیلم های مخفیگاه رجوی در کمپ اشرف و مقایسه آن با وضعیت بهداشتی-درمانی و زندگی روزمره اعضای فرقه. همچنین عدم استفاده از ثروت فرقه یک حرف است، به بردگی کشیدن فردی به مدت سه دهه بدون هیچ گونه حقوق، مزایا، بازنشستگی، تعطیلات و .... حرفی دیگر

نخست آن که این گروه تا بن استخوان فرقه ای و از مخرب ترین انواع آن است و دوم آن که وقتی فرقه (یا سکت) می گوئیم منظور مثلا یک کلاهبرداری نیست که یک شرکت هرمی درست کرده است، منظور یک قاتل که بیست نفر را کشته است نیست، منظور یک قاچاقچی که چند هزار نفر را معتاد کرده است نیست، منظور جریان مخربی است که در این مثال مشخص بیش از ۱۲۰۰۰ ایرانی را به قتل رسانده، بیش از ۲۵۰۰۰ عراقی را به خاطر صرفا مبلغی که فرضا صدام می پرداخته کشته و انبوهی از ملیت های اروپایی، امریکایی و حتی افرادی از کنیا و پاکستان و افغانستان را به کام مرگ فرستاده است. جریانی که امروز رسوا شده حتی نفرات خودش را به خاطر کوچکترین بیان تفکرات ذهنی زندانی و شکنجه کرده و به قتل رسانده و البته بالاتر از همه این ها تهدیدات فرهنگی-ارزشی یک فرقه مخرب است که در صورت میدان دیدن می تواند به راحتی نسلی را و فرهنگی را از بین ببرد.

وقتی می گوئیم سازمان، آن هم سازمان سیاسی (یا اقتصادی یا نظامی)، یک مشروعیت ناخودآگاه به آن داده می شود. انگار این سازمان حق دارد مثلا در مورد درست یا غلط بودن سیاست های کشوری مثل ایران یا عراق یا هر جای دیگر اظهار نظر کند. این اظهار نظرها به نفع خودش است و می خواهد به آن دامن بزند لذا در مورد هر مسئله ای از اتفاقات افریقای جنوبی تا شمال امریکا و از سوریه تا لبنان و عراق و عربستان اطلاعیه می دهد و اظهار نظر می کند. (بدون این که حاضر باشد سالی پنج دقیقه به انتقادات درونی خودش بپردازد یا بگوید اصلا هدف، استراتژی و تاکتیک هایش در هر مقطعی چیست و این اظهار نظرهای متناقض از کدام دیدگاه و خواستگاهی نشات می گیرند).



یک تاجر "ورشکست به تقصیر" در قوانین مدنی هر کشوری (از جمله ایران) تا مدت ها نه "حق انتخاب شدن" دارد و نه "حق انتخاب کردن". دزد و کلاهبردار و قاچاقچی و راهزن و قاتل و رهبر فرقه که دیگر جای خود دارند. آخرین حرفی که رجوی به عنوان رهبر یک فرقه تبهکار و مخرب می تواند حق به زبان راندنش را داشته باشد، حرف سیاسی است. اگر آخرین روز مبارزات سیاسی در جهان باشد هیچ گروه سیاسی ای (از هیچ کشوری) حق ندارد به خاطر منافع مقطعی از چنین گروه خطرناکی حمایت و یا استفاده ابزاری کند (انتقادی که به محافل جنگ طلب اسرائیلی امریکایی از درون همین کشورها وارد می شود). سازمان سیا یا موساد برای تخلیه اطلاعات کشورهای دیگر "مزدور فارسی زبان" استخدام می کنند ولی حقوق و مزایای مزدور را دست خودش نمی دهند، بلکه یک سری را به زور مجبور به "تروریست بودن" می کنند و بعد حقوقشان را هم دست رجوی می دهند. به عبارتی در قرن بیست و یکم به تربیت "گلا دیاتور و برده" مشغولند.

در مورد این گروه کلمه "منافقین" توصیف مناسبی است و استفاده از کلمه "مجاهد" یکی دیگر از دزدی های فرقه رجوی است. نجات یافتگان از فرقه مدتی طول می کشد تا بفهمند چه بلایی سرشان آمده است. وقتی کتابی در مورد فرقه ها به دستشان می رسد تا مدتی شوکه هستند. افرادی فکر کرده اند دوستان جدا شده این مطالب را با نام مستعار نوشته اند و بسیاری تا مدت ها فکر می کنند نویسنده خارجی و مثلا فرانسوی زبان کتاب را در مورد مجاهدین خلق نوشته است ولی بعد متوجه می شوند محققى مثل استیو حسن کتابش را در مورد فرقه ها به صورت عام نوشته و اصلا مجاهدین خلق را نمی شناخته و نه می خواهد که بشناسد. لذا افراد جدا شده از فرقه به این نتیجه می رسند که:

اولا "همه فرقه ها در بنیان مشابه یکدیگر عمل می کنند"

ثانیا "مجاهدین خلق یک فرقه مخرب واقعی است".

اولیه ترین و اصلی ترین قربانیان فرقه ها (از جمله این گروه) اعضای خود فرقه هستند. فرقه رجوی ۲۵۰۰۰ عراقی را به قتل رسانده است. خانواده های این قربانیان اکثرا از جگر گوشه های خود به عنوان "شهادای مبارزه علیه صدام" و "شهادای ملت و کشور عراق" یاد می کنند. کسانی که خونشان توسط دشمنان شان ریخته شده و کسانی که با شهادت شان سدی را شکسته و راهی را باز کرده اند. ولی خانواده اعضای مجاهدین خلق که توسط رهبران فرقه در ابوغریب شکنجه شده اند و بعد هم اعدام شده اند چه بگویند؟ به جز آن که بگویند "قربانیان مضاعف" یا "خونهای هدر رفته". این ها را به اصطلاح دوستانشان به قتل رسانده اند نه دشمنانشان. حتما این ها زمان تسلیم جان دردمان بیشتر بوده است زیرا زخم زبان دوست صد بار از کشیده دشمن دردش بیشتر است چه رسد به شکنجه شدن توسط دوست.



آقای علی قشقاوی از نجات یافتگان فرقه رجوی و از زندانیان سابق ابوغریب (روی سلولش به جای اسمش نوشته شده بود ودیعه جماعت رجوی. دفتر زندان و مدارک سلول و غیره هم الان در موزه در عراق موجود است) می گوید: قبل از انتقال به ابوغریب، هر روز مرا شکنجه می کردند. اوایل باورم نمی شد که کتک می زنند، فکر می کردم دوستانم سعی می کنند چیزی که نمی فهمم و قبول نمی کنم و زیر بار نمی روم را به من بفهمانند و قصدشان خیر است. تا این که دستم شکست و درمان نکردند و شکنجه را ادامه دادند و .. کم کم متوجه شدم، دوستان دیروز شکنجه گران امروزم شده اند.

مسعود دلیلی از فرمانده های حفاظت رجوی، دو سال قبل موفق به فرار شد ولی عوامل فرقه وی را از هتل بغداد دزدیدند و مجدداً به قرارگاه اشرف بردند. او را بعد از دو سال زندان و شکنجه به طرز فجیعی به قتل رسانده و صورتش را سوزاندند تا شاید نیروهای عراقی هویت وی را کشف نکنند بالاخره هویت او مشخص و اعلام شد همچنین آثار شکنجه بر بدنش هویدا بود. غیضی که رجوی نسبت به مسعود دلیلی داشته و هنوز بعد از قتلش هم دارد، نسبت به سران حکومت ایران ندارد. فرار مسعود دلیلی برای رجوی بوی تهدید و الرحمان می آورد ولی "مبارزه با جمهوری اسلامی" برای رجوی بهانه ادامه سلطه بر فرقه و راه نان در آوردن است. فرق می کند، از اولی وحشت دارد و به دومی نیاز.

رجوی می داند که تهدید فرقه اش نه سپاه پاسداران ایران است و نه ارتش عراق. تهدیدش کسانی هستند که سه دهه سرشان کلاه گذاشته و یا حتی مجبورشان کرده خار بخورند و بار ببرند. به قول او و زنش مریم بالاخره یک روز یکی از همین ها سرشان را خواهند برید، نه به خاطر علاقه مفرط شان به جمهوری اسلامی یا حکومت عراق بلکه به خاطر غیضشان از کثافتکاری های رجوی و معاونینش.

مریم رجوی در پاریس دستور حذف فیزیکی نجات یافتگان و جدانشدگان از فرقه را اعلام کرده است. به این دلیل که نمی خواهد ممر خودش را هم ببرد می گوید "سرنگونی جمهوری اسلامی" از "حذف منتقدین و جدانشدگان" می گذرد. چرا؟ زیرا جدانشدگان "رهبری مقاومت" را هدف قرار داده اند. در واقع هدف فرقه رجوی، هدف سیاسی نیست. هدف "مسعود و مریم رجوی" و "حفظ راس فرقه به هر قیمتی" و هدف "بقای فردی به قیمت قربانی کردن جمع" است. اصل نه ایران است نه حقوق بشر است نه مردمند و نه حتی "سازمان مجاهدین خلق ایران" این ها "وسیله" اند. "هدف" صرفاً یکی است و آن "رجوی" است. فرد پرستی در مقابل خدا پرستی، فدای جمع به خاطر فرد و الی آخر.

گناه کسانی که برای امر خیر کمربند بسته بودند ولی سرشان کلاه رفته و ناخود آگاه به خدمت مثلاً صدام گمارده شده اند؛ با شخص رجوی که آن ها را برده و پشت پرده به صدام حسین فروخته و مابه ازای عملیاتشان مخفیانه وجه و مزد گرفته، فرق می کند.



رجوی آدم معمولی نیست، موجودی متفاوت است. شناختش هم فرق می کند. مرضش پیچیده و بسیار خطرناک است. رجوی هیچ مرزی در هیچ زمینه ای ندارد الا حفظ خودش.

دستگاهی که محور عالمش "من" است و "جهان" به خاطر "من" به وجود آمده در نشست های صلیب، رجوی ادعای امام زمانی می کرد و بعدها به خودش ترفیع داد و این اواخر، خود خدا شده بود. رجوی، مریضی است که از "داشتن" خسته نمی شود و "نداشتن" بقیه را به "داشتن" خودش مصادره می کند.

### رجوی تمام سرمایه اش "ترور و خشونت" و "مرز و جاسوسی" است

"حمایت اسرائیل و لابی اسرائیل" هم به خاطر این سرمایه "ترور و خشونت" و "مرز و جاسوسی" است و اگر این مولفه را برداریم، رجوی و نفرات باقی مانده اش در هیچ دستگاه نبوغ سنج سیاسی ای قابل اندازه گیری نیستند مگر این که شاخص منفی هم دارند.

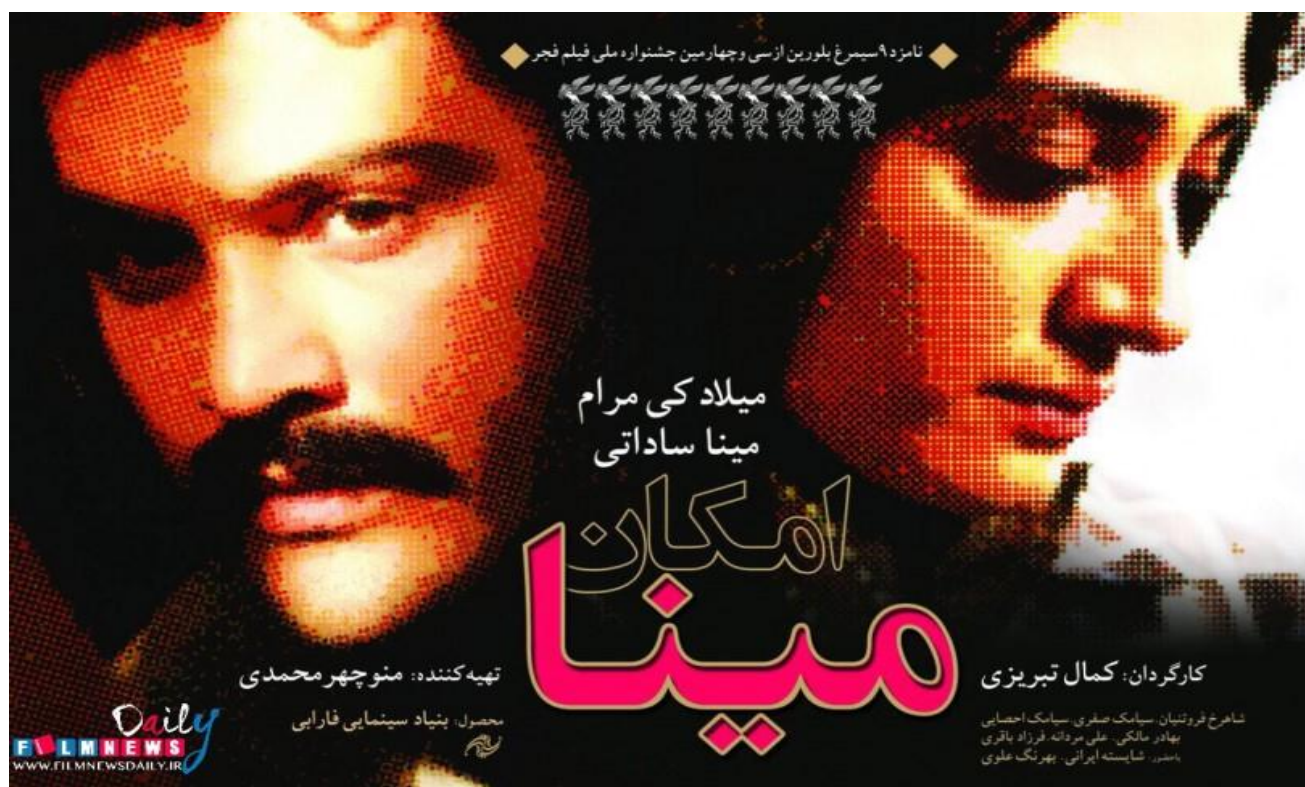
کلاسیک فرقه ها، برای چیره شدن بر سوژه و یا فردی که هدف قرار داده شده، آن است که باید محیط ارتباطی او را محدود کرد که تحت عناوین مختلف و با ایجاد وابستگی های مادی و معنوی (بستن حساب بانکی، زندگی جمعی در خانه تیمی، گرفتن چک و بدهکاری، تهدید زن و شوهر و فرزند و ...) عملی می شود.

رجوی بنیان ایدئولوژی و روش کاری اش بر دروغ و ترس استوار است. همه کسانی که جدا شده اند "دشمن" هستند. همه مقامات عراقی "دشمن" هستند و همه مسئولین سازمان ملل و صلیب سرخ و .... "دشمن" هستند. القاء این مزخرفات با شستشوی مغزی و اخبار غلط و فشارهای روانی انجام می شود ولی القاء این که "مادرت دشمن است" یا "برادرت دشمن است" به راحتی انجام نمی شود. ایزولاسیون فکری شخص با شنیدن صدای برادر ترک برمی دارد. انزوای فکری و ترس از عالم و آدم با شنیدن نام و شماره تلفن مادر و یا فرزند از زبان مأموری که زیر پرچم سازمان ملل و صلیب سرخ نشسته سلطه فکری رجوی را مثل برف آب می کند.



## "امکان مینا"

احمدی - انجمن نجات تهران - شنبه ۱۶ مرداد ۹۵



اکران عمومی فیلم سینمایی امکان مینا چند روزی است که آغاز شده است. نام فیلم توجه غیر حرفه ای ها را به خود جلب می کند و سوال می کنند که این فیلم راجع به چیست؟

به نظر می رسد که تبلیغات گسترده رسانه های عمومی در مورد این فیلم ضروری است و تکرار نام فیلم که امکان مینا می باشد موجب حضور ذهن حضاران در پردیس های سینمایی می گردد. در پوستر تبلیغاتی، آن قسمتی از نام فیلم که امکان است چشمگیر نیست. از آنجا که در خصوص فرقه مخرب رجوی و پیشینه آن تاکنون آثار وزینی در سینما عرضه نشده، ارائه این فیلم که اشاره ای به این موضوع دارد بسیار ارزشمند است. معرفی این فیلم به عموم مردم، به ویژه قشر جوان که وقایع دهه شصت را تجربه نکرده اند، همت جدی رسانه های عمومی را مطلبد.

وظیفه تک تک افراد جامعه است که از آسیب های فرق مخرب و شیوه های رواج آن جلوگیری کنند و این مهم فقط با ارتقاء سطح آگاهی آحاد جامعه میسر خواهد بود. با حمایت از فیلم هایی که با موضوع فرقه های مخرب کنترل



ذهن و پدیده مغزشویی ساخته می شوند می توان تلاش نمود تا میزان آسیب پذیری جامعه را در برابر فرقه ها و برده داری نوین، که آن را تهدید اصلی هزاره سوم می نامند، کاهش داد.

می توان با درج مطالبی راجع به معرفی فرقه ها و عملکرد آنان در کتب درسی و نمایش فیلم های ساخته شده در این زمینه در مراکز و موسسات آموزشی سراسر کشور، گامی مؤثر در واکسینه نمودن نسل جوان برداشت و علاج واقعه قبل از وقوع نمود. ساخت، ارائه و معرفی فیلم هایی که شگرد های نفوذ و عضوگیری فرقه های ویرانگر را نشان می دهد موجب هوشیاری والدین در حفظ و صیانت خانواده از گرایش به اندیشه های فرقه ای می گردد.

قبل از اکران عمومی فیلم سینمایی **امکان مینا** مطلبی تحت عنوان **به بهانه تماشای امکان مینا** در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۶ در سایت نجات درج گردید که مطالعه آن به خوانندگان محترم پیشنهاد می شود و از همراهان همیشگی این سایت دعوت می گردد تا جهت دیدن فیلم امکان مینا و معرفی آن به سایرین اقدام نمایند.

لینک به **مطلب به بهانه تماشای "امکان مینا" در سایت نجات**



## راز تروریستهای منافق برملا شد



برگرفته از روزنامه سپید تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۹۵

کنفرانس سالانه سازمان منافقین در پاریس برگزار شد؛ نشستی که در آن، «ترکی الفیصل» رئیس سابق دستگاه اطلاعات عربستان، از مرگ مسعود رجوی، سرکرده این گروه خبر داد. الفیصل در این مراسم، خطاب به مریم رجوی از مسعود، به عنوان «همسر مرحومتان» و «فقید» یاد کرد. اخبار این نشست توسط شبکه تلویزیونی العربیه پوشش داده می شد و الفیصل از مرگ رجوی خبر داد؛ خبری که بعداً سعی شد تکذیب شود و رسانه های سازمان به طرق همیشگی خود آن را سانسور کردند؛ اگرچه این خبر از چشم دوربینها و شبکه های اجتماعی غایب نماند و تکذیبش بی اثر شد. پیش از این اکونومیست در سال ۲۰۰۹ گزارش کرده بود، از زمان اشغال خاک عراق توسط نیروهای آمریکایی اطلاع دقیقی از وضعیت مسعود رجوی در دسترس نیست و کسی از زنده یا مرده بودن او خبر ندارد، هرچند اکثریت عقیده دارند که او زنده نیست.

گروه رجوی روزی متحد اصلی صدام حسین علیه ایران بودند و امروز خبر مرگش را رئیس سابق سازمان جاسوسی عربستان اعلام می کند. خبر که توسط این سخنران مراسم اعلام شد، حاضران در جمع کف زنان به استقبال آن رفتند. ترکی الفیصل در سخنرانی خود بار دیگر پرده از چهره ضد ایرانی عربستان سعودی برداشت و خواستار ساقط شدن نظام ایران شد: «ما به درگاه خدا دعا میکنیم تا به اهدافتان برسید. من هم میخواهم که رژیم ایران سقوط کند. ما با شما ایستاده ایم و از شما حمایت میکنیم.» همایش سالانه هواداران و اعضای سازمان منافقین در حومه پاریس امسال با توجه به همزمانی با سالگرد توافق هسته ای ایران و کشورهای ۵+۱، اهمیت ویژه ای پیدا کرد. در این



مراسم علاوه بر ترکی الفیصل، فیلیپ کراولی، معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا، سخنرانی کرد و شماری از چهره های سیاسی مانند سید احمد غزالی، نخست وزیر الجزایر در اوائل دهه ۹۰ میلادی، صالح القلاب، وزیر پیشین اطلاع رسانی اردن، محمد عربی، وزیر خارجه پیشین مصر در اوائل سال ۲۰۱۱ و عزام الاحمد از اعضای جنبش فلسطینی فتح و نیز برنار کوشنر، وزیر خارجه پیشین فرانسه، خوسه لوئیس ساپاترو، نخست وزیر پیشین اسپانیا، جان بولتون، نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل و روددی جولیانی، شهردار پیشین نیویورک، از شرکت کنندگان در این گردهمایی بودند. برگزاری این نشست با تجمع اعتراض آمیز جدانشدگان سازمان در پاریس همراه شد. آنها به فرانسه که در سال گذشته چندین بار مورد حملات تروریستی قرار گرفته بود، به دلیل پناه دادن به تروریستها برای برگزاری نشست تشکیلاتی و تبلیغاتی اعتراض کردند.

### \* فیصل گاف داد

حسین شیخ الاسلام، مدیرکل بین الملل مجلس، اظهارات ترکی الفیصل درباره تأیید مرگ مسعود رجوی را گاف این شاهزاده سعودی خواند و گفت: «سازمان منافقین با افشای خبر مرگ رجوی موافق نیست». به گفته وی، ترکی فیصل رئیس سابق سازمان اطلاعات شاهنشاهی سعودی که پردازنده مهم و لخرج این سازمان جنایتکار علیه ملت ایران است بدون اینکه متوجه باشد، رازی را که سازمان آدمکش منافقین تلاش زیادی کرد تا کسی به آن پی نبرد، در این سخنرانی لو داد و آن راز، به جهنم رفتن مسعود رجوی بود. او میگوید: «برای سازمان منافقین خیلی اهمیت داشت که این خبر افشا نشود، چون در داخل این سازمان بی اثر و بی اعتبار، منشأ درگیریهای داخلی برای تعیین جانشین مسعود رجوی می شود و هم اینکه در خارج از این سازمان باعث بی اعتباری بیشتر منافقین خواهد شد.» مدیرکل امور بین الملل مجلس بیان کرد: «چند وقت پیش اطلاعاتی درخصوص مرگ مسعود رجوی از طریق دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی به من رسید ولی چون نمی توانستیم تأیید کنیم، نمی توانستیم به آن پردازیم ولی اظهارات ترکی فیصل مؤید این موضوع است.» شیخ الاسلام گفت: «شاید با اعلام خبر مرگ مسعود رجوی توسط ترکی فیصل، قصد دارند این پیام را بدهند که در سازمان منافقین نیز به روش های شاهنشاهی مریم رجوی را به عنوان جانشین مسعود رجوی منصوب کنند».

### \* سازمان مرده است

لطف الله میثمی، از اعضای اولیه سازمان ... پیش از انقلاب، نیز در این باره به خبرنگار سیاسی سپید گفت: «من خبر مرگ مسعود رجوی را نمی توانم تأیید یا تکذیب کنم و از صحت یا سقم آن خبری ندارم. اما همین که در مراسم سالانه آنها ترکی الفیصل حضور دارد و خبر مرگ رجوی توسط او اعلام می شود، این به معنای مرگ رجوی و مرگ سازمان است. شاید این تنها پیام این نشست بود که سازمان مرده است.»



### \*ابعاد حمایت عربستان از منافقین\*

سید محمدجواد هاشمی نژاد، دبیرکل کانون هابیلیان که درباره قربانیان و جادشدگان گروه رجوی فعالیت دارد، هم عنوان کرد: «حضور شاهزاده سعودی در این نشست و اظهارات وی بار دیگر نشان داد که گروهک تروریستی منافقین در عرصه جهانی تبدیل به ابزاری ضدایرانی شده است که کشورهای مختلف برحسب موقعیت از این ابزار جهت ضربه زدن به منافع ملت ایران استفاده میکنند». وی به منزوی شدن عربستان در منطقه با توجه به قدرت گرفتن جریان مقاومت و بیداری اسلامی اشاره کرد و گفت: «در این چارچوب شاهد این هستیم که منافقین تلاش وسیعی را برای نزدیک شدن به کشورهای مرتجع و منفور منطقه از جمله عربستان آغاز کردند و حضور ترکی فیصل در نشست منافقین نشان می دهد که آنها بر اساس موقعیتهای مختلف به عنوان ابزاری ضد ایرانی علیه منافع ملت ایران عمل میکنند».

او به اظهارات ضد ایرانی و فرقه گرایانه ترکی فیصل در این نشست اشاره و تصریح کرد: «این گونه نشستها نشان میدهد که منابع مالی این گروه تروریستی از کجاها تأمین میشود. آنها اکنون در مثلث آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان به عنوان ابزاری ضدایرانی نقش ایفا میکنند». هاشمی نژاد باینکه «ما از حدود چهار پنج سال پیش اعلام کردیم که گروهک تروریستی منافقین به حکام عربستان جهت تأمین منابع مالیش سرسپردگی پیدا کرده است و آنها کمک مالی بالغ بر ۳۰ میلیون دلار به منافقین ارائه کرده اند»، ادامه داد: «اکنون این حمایت شکل عیان تری به خود گرفته است و این خود یک نوع رسوایی برای عربستان و منافقین است».

### \*واکنش غیررسمی وزارت خارجه\*

یک منبع آگاه در وزارت امور خارجه نیز با اشاره به نمایش خیابانی تروریستهای ورشکسته با استفاده از تظاهرکنندگان اجاره ای در پاریس و حضور و سخنرانی یک مقام سابق امنیتی سعودی در جمع آنان به خبرنگاران گفت: «از پدر طالبان و القاعده و شریک صهیونیست ها بعید نبود که استیصال دولت خود را با نمونه جدیدی از وقاحت و بلاهت سیاسی با شرکت در نشست ورشکستگان مزدور تروریست به نمایش گذارد». وی افزود: «اوج درماندگی تروریستها و حامیان پیدا و پنهانشان در این نمایش که برای دلداری دادن به یکدیگر گردآوری شدند زمانی بود که از آرزوهای موهوم خود سخن گفتند».

گردآوری توسط : انجمن نجات تهران - حسینی

## اوج مسئله داری در فرقه رجوی (۱)



### چرا مسعود رجوی ممنوع التصوير و ممنوع الصدا شده است؟

ابراهیم خدابنده - ۲۷ تیر ۱۳۹۵

به قرار اطلاعات رسیده از درون فرقه رجوی در پاریس، جریان مسئله داری در این فرقه که طی این سالیان همیشه حتی در بالاترین سطوح تشکیلاتی و شورای رهبری مطرح بوده این روزها به بالاترین نقطه و اوج خود رسیده است به طوری که مسئولین فرقه آن را "فلج کننده" توصیف کرده اند که باید "اقدام عاجل" در خصوص آن صورت گیرد.

همان طور که مطلع هستید فرقه رجوی گردهمایی بزرگی را با حضور مریم رجوی در بورژ پاریس در ۱۹ تیرماه سال جاری با صرف هزینه ای سنگین تدارک دید. هدف اصلی این گردهمایی، که مسئولین هم نسبت به آن توجیه شده اند، خنثی نمودن جریان فزاینده مسأله داری در درون فرقه و سؤالات بی شماری که مطرح می شود بود. مسئولین فرقه پیش بینی می کردند که بعد از این برنامه، حداقل تا مدتی بتوانند افراد مسأله دار و ناراضی را ساکت نگاه دارند.

مهم ترین میهمان این برنامه که مریم رجوی خیلی به آن می بالید و حساب جدی روی وی باز کرده بود شیخ بازنشسته سعودی ترکی الفیصل بود که قرار بود امید حمایت عربستان از فرقه رجوی را در دل هواداران زنده کرده و به آنان روحیه بدهد و قدری از سرخوردگی های سالیان گذشته آنان بکاهد. دستگاه رجوی قبل از این که روی کمک های مادی عربستان برنامه ریزی جدی کند روی ارتقای روحیه نفرات در این رابطه حساب باز کرده بود.

اما ماجرا خلاف تصور سازمان مجاهدین خلق و مریم رجوی رقم خورد و درست عکس آنچه برنامه ریزی شده بود اتفاق افتاد و نه تنها از مسأله داری ها کم نشد بلکه بر ابعاد گسترده آن افزوده گردید. در زیر بخشی از نامه یکی از کسانی که در برنامه بورژ حضور داشت را عینا می آورم:



"تصویر ۱۵ سال پیش مسعود رجوی بر روی صفحات تلویزیونی بزرگ سالن ظاهر شد. شعار "شیر همیشه بیدار - خدا ترا نگهدار" توسط جمعیت و مشخصا خود مریم رجوی مکررا داده می شد. این حرکت شور بالایی در میان هواداران سازمان بوجود آورده بود. مریم در اوج به نظر می رسید و ژست پیروزمندانه ای گرفته بود. تصور می شد که با این برنامه و با این حرکات به تمامی سؤالات پاسخ داده نشده این مدت جواب داده شده باشد. لبخند از لبان مریم رجوی محو نمی شد و غرور فوق العاده ای از چهره اش مشهود بود.

حدود یک ساعت بعد ترکی الفیصل که مهمان ویژه و برگ کیفی گردهمایی بود پشت میکرفن رفت و حمایت خود از مجاهدین خلق را اعلام نمود. حضور و حمایت او می توانست بسیاری از سرخوردگی ها و مسأله داری ها را در درون سازمان حل نماید. اما غفلتا او برای مسعود رجوی از واژه "مرحوم" استفاده کرد. جمعیت و خود مریم ابتدا متوجه موضوع نشدند و کف زدند و ابراز احساسات کردند. او که دید گویا واژه "مرحوم" را نگرفته اند مجددا جمله اش را با همان واژه و با صدای رساتر تکرار نمود. مریم که بار اول متوجه موضوع نشده بود این بار درست متوجه قضیه شد و خنده از لبانش محو گردید و قیافه اش در هم رفت.

بعد از این موضوع، همه در میان هواداران سازمان در گرفت. همه به سراغ مسئولین رفته و موضوع را سؤال می کردند. مسئولین هم درست مثل مریم بهت زده شده بودند. عبارت «مرحوم مسعود رجوی» که در سخنرانی الفیصل به عربی بیان شد برای تمامی ایرانیان به خوبی قابل فهم بود.

ظاهرا برنامه ای که قرار بود با ظاهر شدن شیخ بازنشسته سعودی و وعده کمک های عربستان، مسئله داری اعضا و هواداران را فروکش نموده و نور امیدی در دل آنان بتاباند، برعکس موجب تشدید مسئله داری شد و سؤال همیشگی "مسعود رجوی کجاست؟" را بیش از پیش مطرح نمود.

بر اساس اطلاعات واصله، مسئولین سازمان در خصوص حضور و اظهارات شیخ سعودی عبارت "گاو نه من شیر" را استفاده کرده اند. در اصطلاح "گاو نه من" به گاوی می گویند که شیر زیادی تولید می کند، اما وقتی شیرش را دوشیدند با یک لگد همه شیرها را روی زمین می ریزد. یعنی طرف مربوطه هرچه فایده قرار بود به فرقه رجوی برساند را به دست خودش از بین برد.

هواداران می پرسند که چرا مسعود رجوی طی ۱۵ سال گذشته ممنوع تصویر و در سال های اخیر ممنوع صدا و همچنین ممنوع از نشان دادن هرگونه علائم حیاتی شده است؟ چرا تکذیبیه سخن ترکی الفیصل طی یک اطلاعیه رسمی و از رسانه های رسمی سازمان داده نمی شود و چرا خود شیخ در این خصوص سکوت کرده است؟



پاسخ به این سؤالات و سؤالات بی شمار دیگر از جانب مسئولین به گونه ای بوده است که بر ابهامات افزوده است. نه سازمان، نه مریم رجوی، و نه شیخ سعودی به صورت مشخص و رسماً تعیین تکلیف نمی کنند که آیا مسعود رجوی زنده است یا خیر و کاملاً قابل تصور است که همین موضوع چه میزان مسئله داری را در میان اعضا و هواداران سازمان دامن زده است.



سازمان مجاهدین خلق فقط دو راه منطقی پیش رو دارد. یا باید مرگ مسعود رجوی را تأیید نماید یا به صورتی کاملاً رسمی و مشخص، زنده بودن وی را اعلام کند. اما گویا سازمان راه غیر منطقی یعنی در ابهام باقی گذاشتن موضوع را انتخاب کرده است که مضرات هر دو راه و تشدید مسئله داری و فروپاشی محتوم درونی را به دنبال خواهد داشت. البته مسئولین به صورت غیر رسمی حرف شیخ را رد کرده اند اما سؤال اینست که چرا رسماً این کار را نمی کنند و از چه می ترسند؟

در یکی دیگر از نامه ها در این خصوص آمده بود: "به نظر من مسعود مرده است و الفیصل هم این را می دانسته و تصور نمی کرده که سازمان آن را مخفی نگاه داشته باشد. سازمان نمی تواند موضع رسمی بگیرد چون به گوش الفیصل می رسد و بعد او شاک می شود و می پرسد که چرا دروغ می گویند. همچنین نمی توانند از ترکی الفیصل بخواهند بیاید و خلاف حرف قبلی اش دروغ بگوید. به همین دلیل در بن بست گیر کرده اند!"



## اوج مسئله داری در فرقه رجوی (۲)



### چرا فرقه رجوی نمی تواند رسماً وضعیت رهبری خود را تعیین تکلیف کند؟

ابراهیم خدابنده - ۶ مرداد ۱۳۹۵

به قرار اطلاعات رسیده از درون فرقه رجوی در پاریس، جریان مسئله داری در این فرقه حول سؤال حیاتی و سرنوشت ساز "مسعود رجوی کجاست؟ آیا هنوز زنده است یا خیر؟" همچنان در اوج است و تمام تلاش مسئولین برای فرونشاندن این بحران تشکیلاتی درونی، سودی نداشته و عدم پاسخگویی آنان در برابر این گونه سؤالات بر مسئله داری و ابهامات اعضا و هواداران سازمان افزوده است.

بعد از سخنرانی شیخ بازنشسته سعودی در میتینگ تبلیغاتی مریم رجوی در بورژ پاریس در ۱۹ تیر ماه سال جاری که از مسعود رجوی دو بار با لفظ "مرحوم" یاد کرد، و این برنامه از شبکه العربیه وابسته به عربستان به صورت زنده پخش شد، اخبار و تفاسیر بسیاری حول مرگ مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق در همه جا منعکس گردید. بعد از گذشت بیش از دو هفته از این موضوع، سازمان هنوز نتوانسته به صورت رسمی و شفاف زنده بودن رهبر خود را تأیید نماید و عملاً از دادن یک اطلاعیه رسمی در این خصوص عاجز مانده است.

زنده بودن یا نبودن مسعود رجوی ممکن است در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران اهمیتی نداشته و مسئله کسی نباشد، چرا که حتی اگر او زنده باشد سازمان مجاهدین خلق دیگر حیاتی در این صحنه ندارد، اما این موضوع قطعاً برای اعضا و هواداران سازمان که رابطه ای به اصطلاح عقیدتی و البته فرقه ای با رهبر خود برقرار نموده اند اهمیت زیادی دارد و ظاهراً مسئولین سازمان یا این اهمیت را درک نمی کنند یا شرایط طوری است که درمانده از نشان دادن هرگونه واکنش و ارائه پاسخ هستند.

یکی از دوستان از فرانسه نوشته است: "همین قدر که این سازمان نمی تواند رسماً وضعیت رهبری خود را تعیین تکلیف کند نشانگر این واقعیت است که اوضاع درونی اش بسا وخیم تر از آن چیزی است که در بیرون مشاهده می



شود. " این دوست جدا شده از سازمان، از قول یکی از هواداران سازمان که با وی ارتباط دارد اشاره می کند که سازمان هیچ وقت ارزشی برای سؤالات هواداران قایل نبوده و نیست چون یک سازمان مسئول و قابل اتکاء نمی باشد و مانند همه فرقه ها عادت دارد دستوراتش را دیکته کند و هواداران را کر و کور می خواهد که سؤال نپرسند. این دوست همچنین می نویسد: "از پاسخگو نبودن سازمان در برابر مسئله ای که برای هوادارانش اهمیت حیاتی دارد می توان دریافت که چقدر خودکامه است و چقدر هوادارانش را بی ارزش می داند که حاضر نیست به اصلی ترین سؤالشان به صورت شفاف پاسخ بدهد."

این که مسعود رجوی زنده است یا خیر در درجه بعدی اهمیت قرار دارد. مهمتر آنست که سازمان مجاهدین خلق در وضعیت کنونی قادر نیست این موضوع را به صورت معمول همه سازمان ها و احزاب جهان تعیین تکلیف کند و این از عمق فاجعه بهم ریختگی درونی خبر می دهد.

مریم رجوی تلاش کرد با نمایش بورژوازی در پاریس و صرف هزینه ای هنگفت صورت خود را با سیلی سرخ نگاه دارد و قدری از جریان مسئله داری در فرقه رجوی که تا بالاترین سطوح پیش رفته است بکاهد؛ اما بحران و از هم پاشیدگی فراتر از این حرف هاست و نه تنها از مسئله داری درونی کاسته نشد بلکه بر ابعاد آن نیز اضافه گردید و سازمان را در معرض فروپاشی کامل قرار داد.

در نقل قول از یکی از هواداران آمده است: "مگر تهدید امنیتی روی مسعود چقدر است که حتی یک نوار صوتی هم نمی تواند بیرون بدهد؟ او که قبلا نوار صوتی داده بود، چرا حالا نمی تواند این کار را بکند؟ آیا نمی شود یک اطلاعیه از قولش داد تا دل ما محکم شود؟" او می گوید: "شک ندارم که او مرده است و از آنجا که سازمان متکی به شخص رهبر است از این می ترسند که اگر اعلام کنند همین تعداد هم فرو بریزند. اما مگر تا کی می شود مرگ او را پنهان نگاه داشت؟ بالاخره آخرش چه خواهد شد؟ آیا الان مسعود رجوی در عمل نمرده است که حتی یک بیانیه هم نمی دهد؟"

در نقل قول از یکی دیگر از هواداران گفته شده است: "این چه وضعی است که ما داریم و باید بنشینیم و بالا و پایین کنیم و قراین را کنار هم بگذاریم و تحلیل نماییم و تلاش کنیم بفهمیم که طرف زنده است یا نه. چرا این سازمان این قدر ارزش برای هوادارانش قایل نیست که تکلیف را برایشان به صورت شفاف مشخص کند؟ چرا خود طرف اگر زنده است حرفی نمی زند و ما باید حدس و گمان بزنیم و اگر مرده است پس چرا بقیه سازمان هم مرده اند و خبرش را زودتر نمی دهند؟"



## فرقه رجوی و عاقبت کار



ابراهیم خدابنده - ۲۳ مرداد ۱۳۹۵

ابتدا سه خبر از آخرین اخبار در خصوص فرقه رجوی را مرور می کنیم:

- فرار عباس داوری، معصومه ملک محمدی، زهره اخیانی و دیگر سران فرقه رجوی از عراق به اروپا
- جابجایی صدها نفر از افراد اردوگاه لیبرتی عراق به آلبانی و نشانه های تخلیه قریب الوقوع این اردوگاه
- تسلیت مریم رجوی به مناسبت اعدام تروریست های فرقه "توحید و جهاد" در ایران

در خبرها آمده است چند تن از مسئولین رده بالای فرقه رجوی که در کشتار مردم عراق در زمان حاکمیت صدام حسین نقش داشتند و در دادگاه های این کشور دارای پرونده های اتهامی بوده و تحت پیگرد قضایی می باشند با نام های جعلی از عراق گریختند.

خبر قابل توجه در همین رابطه تسریع در جابجایی نفرات فرقه رجوی از عراق به آلبانی است. وضعیت بسیار کند قبلی تغییر کرده و ظاهراً انتقال سریعتر شده است. این تسریع نشانگر آنست که تخلیه اردوگاه لیبرتی تا آخر سال جاری، آن طور که در بیانیه نماینده ملل متحد آمده است، قطعیت.

همچنین مریم رجوی در واکنش به اعدام تروریست های وهابی و تکفیری وابسته به فرقه های القاعده و داعش که بسیاری از شهروندان سنی مذهب از جمله امام جمعه اهل تسنن سندج را به قتل رسانده، و البته به دریافت کمک های بی دریغ از منابع خارجی اعتراف نموده اند؛ پیام تسلیت داد و همزبان با اسرائیل، عربستان، بی بی سی و صدای آمریکا به سوز و گداز پرداخت و تلاش نمود تا موضوع را جنگ بین سنی و شیعه در ایران قلمداد نماید.



## وضعیت فعلی فرقه رجوی

سازمان مجاهدین خلق دارای دو بال نظامی (ارتش آزادیبخش ملی) و سیاسی (شورای ملی مقاومت) بود. حرکت به سمت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی با استفاده از این دو بال، استراتژی سازمان را تشکیل می داد. همیشه پادگان اشرف و قرارگاه های ارتش آزادیبخش ملی در مجاورت مرزهای میهن ظرف بال نظامی، و پادگان مریم در پاریس ظرف بال سیاسی سازمان به شمار می آمد.

به خوبی مشهود است بال نظامی شکسته و آخرین مراحل جمع شدن آن هم در حال تکوین است و سازمان مجاهدین خلق دیگر روی ارتش آزادیبخش ملی و قرارگاه های مستقر در طول مرز عراق با ایران نمی تواند حساب باز کند. با سرنگونی صدام حسین و از دست رفتن تنها حامی دولتی و خلع سلاح نیروهای ارتش آزادیبخش ملی، مسعود رجوی به دنبال جایگزینی بود. این جایگزین علی رغم خوش خدمتی های مداوم برای اسراییل و عربستان بوجود نیامده و نخواهد آمد. مهمترین امکان استراتژیک که صدام حسین در اختیار رجوی قرار داده بود خاک و مرز بود که هیچ یک از کشورهای همسایه حاضر به دادن چنین امکانی نیستند و دشمنان هم مرز مشترک با ایران ندارند.

اما از بال سیاسی، که این سالیان با عمیق تر شدن مسئله داری با ریزش نفرات مواجه بود، به غیر از یک ویتترین خالی چیز دیگری باقی نمانده است. وقتی مسئله داری در درون تشکیلات فرقه رجوی حتی در بالاترین سطوح به اوج خود رسیده است، تکلیف به اصطلاح ائتلاف سیاسی شورای ملی مقاومت روشن است. آیا در این شورا که قرار بود ترکیبی از جریانات و تاندانس های مختلف و متعدد داخل ایران باشد کسی به غیر از سرسپردگان رجوی که حتی آن ها هم بغایت مسئله دار هستند کس دیگری باقی مانده است؟

ورشکستگی بال سیاسی را می توان از مزدوری تمام عیار سازمان تروریستی مجاهدین خلق در واکنش های سیاسی مشاهده نمود. این سازمان دیگر حرفی به غیر از رله کردن بیانات و اظهارات دشمنان منطقه ای و بین المللی ایران ندارد و ابتکار عمل را کاملا از دست داده است. تنها حرف این فرقه اینست که به تمامی دشمنان ملت ایران پیام بدهد که جهت اجاره آماده است و حضور نیروهای تروریستی اش در مناطق درگیری و بحران امکان پذیر می باشد و می تواند هرکجا که لازم باشد مزدوری کند.

## عاقبت کار

روشن است که کسی شعار "تغییر رژیم" فرقه رجوی را جدی نمی گیرد اما جنگ طلبان در غرب و شکست خوردگان منطقه ای که تیرشان در سوریه و عراق به سنگ خورده، شاید بر این باورند که می شود با استفاده از این فرقه ورشکسته قدری مزاحمت و جنگ روانی برای جمهوری اسلامی فراهم نمود و به این ترتیب عقده گشایی کرد.



هدف فرقه رجوی آنطور که از منابع داخلی سازمان کسب اطلاع شده در حال حاضر تنها فایق آمدن بر جریان مسئله داری عمیق و حفظ نیروهاست. سازمان به مسئولین خود تأکید کرده است که وظیفه اول و آخر همه آنان کار تشکیلاتی است. کار تشکیلاتی هم به معنی مقابله با جریان گسترده و رو به رشد مسئله داری در داخل سازمان می باشد که به تعبیر مسئولین رده بالا مانند خوره سازمان را از درون می خورد.

با فرار زبونانه سران فرقه رجوی از عراق و تسریع در انتقال ساکنان لیبرتی و حمایت از تروریست های منطقه ای کاملاً روشن است که فرقه رجوی به پایان راه خود رسیده و دیگر حرفی برای گفتن و چیزی برای ارایه ندارد. گویا قرار است اعضای باقی مانده فرقه ای که در خدمت دشمنان ایران قرار گرفته دوران بازنشستگی خود را در غیاب یا فقدان رهبر در آلبانی سپری نمایند.



## یا خودش می آید یا خبرش

ابراهیم خدابنده - پنجشنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۵

یک روز در محضر یکی از مادران دردمند و رنج کشیده بودیم؛ همان قربانیان فراموش شده فرقه رجوی که سالیان سال است از دیدار با فرزندان خود محروم هستند. صحبت از مسعود رجوی شد که بالاخره کجاست و چه می کند. مادر گفت: "امیدوارم همین روزها خبرش را بیاورند".

بیش از ۱۳ سال از اشغال عراق توسط نیروهای ائتلاف و سرنگونی صدام حسین و خلع سلاح ارتش آزادیبخش ملی که قرار بود مریم را به تهران ببرد می گذرد. از آن زمان تاکنون مسعود رجوی تقریباً با میت تفاوت چندانی نداشته و کلاً از صحنه غایب بوده است.

اگر منصف باشیم باید بپذیریم که شیخ بازنشسته سعودی حق دارد اینطور تلقی کند که مسعود رجوی مرده است چرا که او واقعا طی این سالها هیچ گونه علامت حیاتی در دنیای سیاست یا حداقل در میان اعضای فرقه اش از خود نشان نداده است.

البته سؤال اصلی از مریم رجوی و دیگر مسئولین فرقه، حالا که خبری از مسعود رجوی نیست، اینست که چه کسی پاسخگوی عملکرد سازمان تحت رهبری مسعود رجوی طی قریب به ۴۰ سال گذشته است و این سازمان طی این مدت با پرداخت بهایی فوق العاده سنگین به چه نتیجه ای رسیده و چه چیزی دارد تا در برابر مردم ایران عرضه نماید.

خبر پایان حیات فیزیکی مسعود رجوی درست باشد یا نادرست در اصل موضوع که مسعود رجوی دیگر در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران و حتی به عنوان رهبر مجاهدین خلق حضور و حیات ندارد تفاوتی ایجاد نمی کند. اما بهرحال الان سؤال این سالیان یعنی "مسعود رجوی کجاست؟" که همیشه ذهن هواداران را به خود مشغول کرده بیش از پیش مطرح است.

افرادی که به حمایت از این فرقه می پردازند باید در نظر داشته باشند که مسعود رجوی به هر میزان که زنده باشد حتی آن قدر رمق ندارد که خبر مرگ خودش را که همه جا منعکس شده تکذیب کند و به شایعات مطرح شده طی این روزها پایان دهد. آنان که روی این فرقه سرمایه گذاری کرده اند باید یک بار دیگر مرور کنند که به چه چیزی دل خوش کرده اند.



آنچه مسلم است اینست که سازمان مجاهدین خلق در شرایط فوق العاده مرگباری قرار دارد. این سازمان طی چند روز گذشته حتی در دادن یک اطلاعیه رسمی در خصوص زنده بودن رهبرش عاجز مانده است.

فرقه رجوی که قایم به شخص رجوی است مجبور است تعیین تکلیف کند که یا خبر مرگ مسعود رجوی را تأیید نماید یا به شکلی مستند و مستدل علامتی از زنده بودن او نشان دهد وگرنه ادامه دادن این شرایط و روگرداندن از سؤالی که هم جا مطرح است بیش از پیش هواداران و حامیان این سازمان را سرخورده و متواری خواهد کرد.



محمدی - انجمن نجات مرکز تهران - ۱۳۹۵/۰۵/۱۶

مصطفی ایزدی، پژوهشگر سیاسی و فرهنگی، طی گزارش مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۹۵ در هفته نامه صدا به بررسی پیشینه و عملکرد سیاسی مرد شماره یک سازمان مجاهدین خلق (منافقین) یعنی مسعود رجوی پرداخته است. مردی که بی شک می توان وی را یکی از منفورترین ایرانیان عصر حاضر تلقی کرد. نفرتی که بیشتر به واسطه عملکرد خبیثانه وی در سال های پس از انقلاب، و خیانت ها و جنایت هائی که حتی در قبال پیروان خود بعمل آورد، بوجود آمد.

"مسعود رجوی؛ از ظهور تا سقوط"، عنوان این گزارش است که عینا در زیر آورده میشود. پرداختن به مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق ضروری است چرا که تجربه ای خونبار با هزینه ای بسیار سنگین برای ملت ما بوده است. تجربه ای فوق العاده تلخ که البته درس های بسیار آموزنده ای برای نسل های آینده ایران و جهان در بر دارد.

## مسعود رجوی؛ از ظهور تا سقوط

همان ماه های اولیه پس از پیروزی انقلاب بود که زمزمه های مخالفت اعضای سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی با نهضت اسلامی به گوش می رسید. عده ای که سابقه زندان نداشتند و از خصلت های فردی زندانیان سیاسی، از جمله رهبران سازمان مذکور، اطلاعی نداشتند می پنداشتند که اگر مسئولیتی به این گونه افراد می سپردند، اینها از مخالفت شان و احیانا از مزاحمت های آینده شان دست بر می داشتند.



از بس که شعار حمایت از خلق و محرومیت و زحمتکشان می دادند و در عین حال خود را مذهبی و انقلابی معرفی می کردند، جمعیتی کثیری از جوانان را با خود همراه کرده بودند، جوانانی که بدون آینده نگری و بدون شناخت از شرایط زمانه، ذهن و فکر خویش را در اختیار سازمان گذاشته بودند، سازمانی که در میان انقلابیون از سابقه درخشانی برخوردار بوده و می توانست با بهره گیری از اعتبار پیشین، به

ارجمندی پیش از سال ۵۴ و به هم ریختگی فکری و سیاسی و سازمانی ناشی از اختلافات درون گروهی، جایگاه ویژه ای در میان رجال انقلاب اسلامی به دست آورد.

در چنین شرایطی، رهبری سازمان به گونه ای هواداران خود را (که به جنبشی ها مشهور بودند) هدایت می کرد که اگر مسئولیت های اجرایی را به دست می گرفتند، می توانستند مملکت را آباد کنند! در این وادی سیاسی بود که به نظر می رسید یک کار خدماتی دهان پر کن به فرد پرمدعایی چون مسعود رجوی سپرده شود تا در عمل توانایی یا



ناتوانی او در حل مشکلات مردم انقلاب کرده و متوقع، در معرض قضاوت جامعه، به خصوص هواداران سازمان قرار گیرد. ضمن اینکه بهانه مظلوم نمایی او و اتهام تمامیت خواهی مخالفان او، از وی گرفته شود.

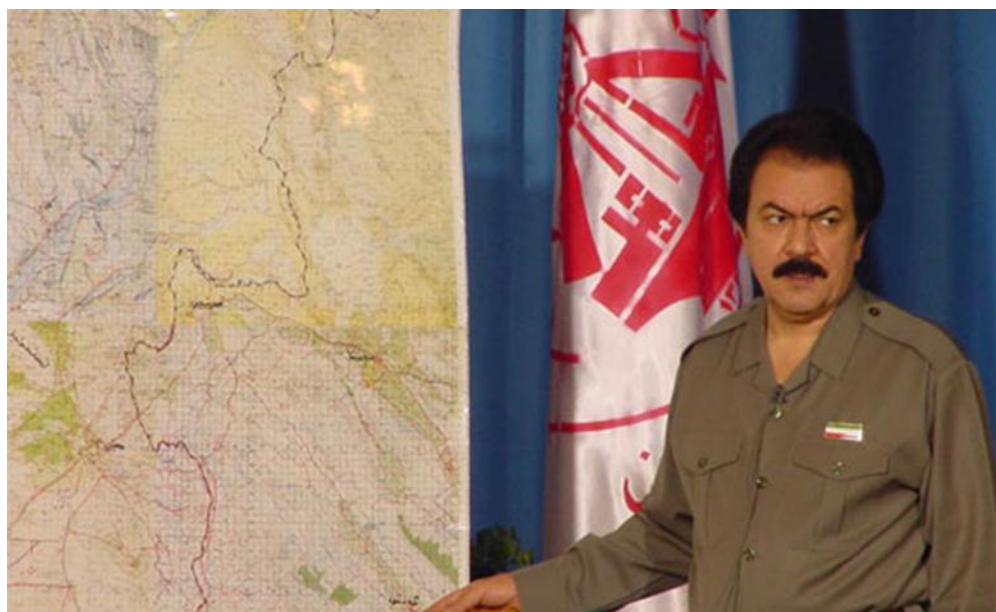
نگارنده در آن زمان می پنداشت اگر رجوی شهردار تهران شود، به دلیل سختی اداره شهر بی در و پیکری چون تهران و تفاوت های عمده ای که بین شمال و جنوب آن وجود داشت و نیز وجود ده ها لکه جمعیتی پر معضل به نام حلبی آباد و نداشتن درآمد کافی برای رسیدگی به گرفتاری های فراوان شهروندان تهرانی و بی برنامه‌گی در ترافیک کشنده و دیگر مصائب پایتخت، قطعاً کسی را که شعار رسیدگی به امور طبقه محروم و مستضعف می دهد، زمین گیر می کند.

شکست رجوی در اعمال شعارهای خلقی، به معنی برجیده شدن یا تضعیف شدن سازمانی بود که ضربات آن به نیروی انسانی متعهد و متدین بعد از انقلاب قابل مقایسه با دیگر ضرباتی که گروهک های سیاسی زدند، نبود. حتی از دست رفتن جوانان پرشوری که در جریان مقابله با نظام اسلامی، به سازمان مجاهدین خلق (مشهور به منافقین) پیوسته بودند، برای جامعه ایران خسارت بار بود.

چنین پنداری، بعد از کشاندن ایران توسط باند رجوی به جنگ داخلی، پنداری اشتباه بود. چرا که چنین آدم هایی عمیقاً قدرت طلب، در هر پستی قرار می گرفتند، به جای خدمت کردن به مردم، به تقویت نیازهای سازمانی خود به منظور فربه کردن تشکیلات و در خدمت گرفتن همه امکانات زیر نظر خویش، در راستای اهداف بلندمدت باند وابسته به خود می پرداختند.



همچنان که یک کمونیست، با استفاده از تدبیر مقامات جمهوری اسلامی ایران، استاندار کردستان شد و امکانات سیاسی و نظامی و اقتصادی استان را در راه تقویت تشکل های جدایی طلب و کمونیست کردستان هزینه کرد. حتی پادگان های ارتش و ژاندارمری را با همه تجهیزات شان در اختیار گروهک ها قرار داد.



مسعود رجوی، برآمده از کویر خراسان است. خراسانی که زمینه رشد نیروهای فعال در عرصه های گوناگون را داراست. تاریخ خراسان نشان می دهد که از این سرزمین چهره های بسیاری، اعم از خوب یا بد، برخاسته و منشأ چالش هایی (سودمند یا مضر) بوده اند.

رجوی زاده طبس و بالیده در کاشمر و مشهد بود. دلایلی وجود دارد که نسل پیشین او از مهاجرین آسیای میانه به خراسان بوده اند. در واقع، گذشته نه چندان دور وی به سرزمین های شمالی یا شمال شرقی دریای خزر تعلق داشته است.

از مسعود رجوی، پیش از آن که به دانشگاه برود، فعالیت ویژه ای دیده نشده اما در اواخر دوره دانشجویی اش در دانشگاه تهران، به سازمان تازه تاسیس مجاهدین خلق ایران متمایل می شود و به مرور به عضویت آن در می آید و همین امر باعث می شود که با جمعی دیگر از اعضای سازمان، دستگیر و روانه زندان شود.

او که موقع دستگیری عضو شورای مرکزی ۱۱ نفره سازمان بود، مانند بعضی دیگر از اعضای کادر مرکزی مجاهدین خلق به اعدام محکوم شد اما از طرف شاه یک درجه تخفیف گرفت و زنده ماند. در ارتباط با نجات وی از مرگ دو قول مطرح است. یکی این که ساواک به دلیل همکاری نزدیکی که از مسعود رجوی دیده درخواست عفو کرده است. این قول اگرچه سند آن وجود دارد و همان سال ۵۱ نیز رسانه ای شده اما چندان اعتبار ندارد. یعنی بچه های زندان در آن سال ها نپذیرفته اند که رجوی با ساواک چنان همکاری کرده که از اعدام رهایی یافته است.

قول دوم این است که برادر او، کاظم رجوی در خارج کشور فعالیت های زیادی کرده تا برادر کوچکتر خود را از مرگ نجات دهد. کاظم رجوی در خارج از کشور، همکاری هایی با وزارت امور خارجه داشته و بعضی ها هم نقل می کنند





که با ساواک نیز در ارتباط بوده و لذا توانسته حرف خود را برای نجات برادرش به کرسی بنشاند. بالاخره هر چه بود، رجوی در نیمه دوم سال ۵۷ از زندان آزاد شد، اما نه در قامت یک عضو شورای مرکزی بلکه به عنوان رهبر جدید سازمان مجاهدین خلق ایران، زیرا بعد از ضربه سال ۵۴ اعضای که مذهبی باقی مانده بودند، رجوی را به دلیل فعالیت ها و سطح مطالعات و سواد مورد قبول اعضای بزرگ خود و سپس رهبر خود می دانستند.



پس از پیروزی انقلاب، رجوی توانست از سازمان تضعیف شده مجاهدین خلق، تشکلی نسبتاً جذاب با اعضا و هواداران پر شور در فضای سیاسی ایران به وجود آورد. سازمانی که به خاطر ضربه ناشی از درگیری های خونین درون گروهی و نیز ضربه ناشی از تغییر ایدئولوژی که اعتبار آن را از چشم رهبران مذهبی ایران انداخت، آن گونه نبود که پیش از این ضربات بود. البته در نگاه متفکرین مذهبی، به ویژه در میان حوزویان، سازمان و ایدئولوژی آن از بنیان های اندیشه اسلامی برخوردار نیست و آن را التقاطی می دانستند. چنین نگاه تعیین کننده ای، به مرور فاصله ای بین اعضای سازمان و مردمی که عمیقاً به اسلام و منادیان آن، یعنی روحانیت وفادار بودند ایجاد کرد و زاویه آن را روز به روز بازتر می کرد.

از طرفی رهبری سازمان مدعی بود که به دلیل سازماندهی سابق و قدرتی که برای این کار داشتند، تنها گروهی هستند که می توانند مملکت را اداره کنند. به همین دلیل در انتخابات اولیه ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برگزار می شد، مجاهدین خلق، نامزد معرفی می کردند تا خود را به درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برسانند و سهم خود را از قدرت به دست آورند هر چند نه رجوی و نه نامزد دیگری در انتخابات مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی رأی لازم را به دست نیاوردند اما باز هم از پای ننشستند و علی رغم این که فراندوم قانون



اساسی را تحریم کرده بودند، شخصا برای احراز پست ریاست جمهوری داوطلب شد. تصمیمی که با مخالفت رهبری انقلاب روبرو شد و نتیجه ای هم نمی توانست داشته باشد.

رجوی در مواجهه با برخورد امام، رویه ای انتقادی و به مرور خصمانه انتخاب کرد و خود را به روزی رساند که جز فرار و رو در رویی نظامی با نظام اسلامی، راه دیگری نیافت.



با فرار مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر (رییس جمهور خلع شده) فصل جدیدی در زندگی رهبر سازمان مجاهدین خلق، که تا اواخر بهار ۶۰ رفتار منافقانه ای با مردم ایران داشت، آغاز شد. او دیگر یک چریک ضد امپریالیسم نبود، او دیگر یک معلم نیروهای جوان که به نام خدا و خلق، آموزش «شناخت» می داد، نبود. او دیگر قهرمانی در حد یک رییس جمهور با سابقه ای خون آلود نبود. او همه وجودش در برخورد با مخالفان بیرون از سازمان، به یک تروریست نفرت انگیز تبدیل شد و در برخورد با نیروهای درون سازمان یک فرقه گرای فاقد اندیشه منسجم بود که حق اعتراض را به هیچ یک از هواداران خود نمی داد.

رجوی دیگر یک اندیشه ورز پای بند به خاک میهن و زادگاهش نبود، یک دوره گرد بی هویت که جز سرسخت ترین دشمن ایران (صدام حسین) هیچ کشور دیگری حاضر به پناه دادن به او و همراهانش نبود. او در اوج ستم رییس جمهور عراق به ملت ایران، رمه خویش را به کشور در حال جنگ با خلقی برد که به نام آن سوگند یاد می کرد و دست خون آلودش را در دست خون چکان دیکتاتور بغداد گذاشت. رجوی پس از پراکنده شدن عده ای از رجال



سیاسی مخالف جمهوری اسلامی که برایش شورای ملی مقاومت را تشکیل داده بودند، سال های سال در کنار صدام ماند تا این که به دیار عدم رسید.

وی در طول سال های جنگ صدام علیه ایران، دو بار در پناه صدام حسین، قصد فتح تهران کرد اما چنان دچار غرور و نخوت شده بود که در همان مرزهای غربی کشورمان تن به شکست و ذلت داد. رجوی مغرور و پر ادعا، خارج از نظام تروریستی که دچارش شده بود، مرام و مسلکی را در حوزه نفوذ فکری خود و در میان اعضای سازمان منافقین به جریان انداخت که سابق بر این در بین هیچ یک از گروه های مبارز سیاسی دیده نشده بود.



او که خود را مذهبی و مسلمان جلوه می داد، به مرور تفسیرها و برداشت هایی به شدت انحرافی از دین و مذهب و نظام هستی و آیین و شریعت ارائه می داد که آگاهان به دین و معرفت، این نوع برداشت ها و تفسیرها را بدعت و خارج از اصول معرفتی دین اسلام می دانند. اعضا و هواداران بریده از سازمان و رها شده از زندان مخوفی که رجوی و همسرش مریم، ساخته و پرداخته بودند، قصه های پرغصه ای از آنچه در اردوگاه های این فرقه انحرافی بازگو کرده اند که دل هر آزاده ای را به درد می آورد.

رجوی با این سرگذشت نزدیک به هفتاد ساله، چند سالی است که مفقود شده است. احتمالات زیادی در رابطه با سرنوشت او داده اند. عده ای وی را مرده می پندارند. عده ای زخمی و عده ای فقدان او را یک تاکتیک سیاسی به منظور تحمیق بیشتر هواداران خویش می دانند. هر چه هست، مسعود رجوی در صحنه نیست، چه بر باد رفته باشد، چه در خاک.



## اعلان خبر مرگ رجوی توسط خانواده‌ها در لیبرتی



انجمن نجات تهران - حسینی - ۹۵/۵/۱۱

سری ششم خانواده‌ها اکنون جلوی لیبرتی و در تحصن و غوغای دیدار فرزندان‌شان هستند. جمعیتی بیش از ۲۰۰ نفر که از چند استان دور هم جمع شده اند و علیرغم ناملایماتی که وجود دارد، جملگی و یک صدا به نوبت فرزندان‌شان را صدا می‌کنند. دیوارهای بتنی شاید جلوی دیدار چهره به چهره را گرفته باشد، اقدامات مسئولین کمیساریا شاید در جهت منافع فرقه رجوی از نزدیک شدن به کمپ جلوگیری کرده باشد. ولی ارتعاش صوت و هلله عاشقانی که کوی و برزن را به خاطر فرزندان‌شان طی طریق نموده اند، را دیواری جلو دار نخواهد بود.

خانواده‌ها هم چنین در اقدامی جسورانه آخرین قید و بندهای فرقه ای رجوی در لیبرتی را هدف گرفته اند و با اعلان خبر مرگ مسعود رجوی به لیبرتی نشینان، آنچه را که فرقه رجوی برای افرادش همواره مخفی نگاه داشته است را اطلاع رسانی کردند.

## محمود عباس چه مشکلی از فرقه رجوی حل می کند؟

ابراهیم خدابنده - ۱۱ مرداد ۹۵



ایمیل ها و پیام های متعددی داشتم که نظر مرا در خصوص دیدار اخیر مریم رجوی با محمود عباس در پاریس و تأثیرات و پیامدهای آن برای فرقه رجوی پرسیده بودند. تعجب من در این است که به چه دلیل این دیدار برای برخی قابل توجه شده و مایلند به آن پرداخته شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

می پرسند شرکت ترکی الفیصل در میتینگ مریم رجوی و دیدار با محمود عباس چه تأثیری در سرنوشت سازمان خواهد داشت و احیانا چه گشایشی ایجاد خواهد نمود؟ آیا این نوع تظاهر تبلیغی می تواند گره ای باز کرده و سازمان را از بن بست خارج کند؟

سال ها قبل گفتم که اگر تمامی پارلمانترهای دنیا پای طومارهای فرقه رجوی امضا کنند و تمامی بازنشستگان جهان در میتینگ های مریم رجوی شرکت نمایند و تمامی سیاسیون برکنار شده از شرق و غرب عالم به ملاقات او بیایند، سر سوزنی در سرنوشت محتوم سازمان مجاهدین خلق که همانا فروپاشی است تأثیری نخواهد داشت، همانطور که در سال های گذشته اثری نداشته و فرقه رجوی پیوسته در سرآشویی سقوط قرار دارد.

تجربه سالیان من در بخش روابط بین المللی سازمان مجاهدین خلق مملو از مشاهده این گونه دیدارهاست. دیدار با ملک حسین پادشاه وقت اردن، یاسر عرفات رهبر وقت سازمان آزادیبخش فلسطین، امیر عبدالله ولیعهد وقت عربستان، و در رأس همه صدام حسین که شامل انواع کمک های گسترده و بی دریغ مالی و لجستیکی او نیز می شد. من یک بار با اینگوار کارلسون نخست وزیر وقت سوئد ملاقات داشتم که حاصل آن جز یک عکس برای دلگرمی هواداران چیز دیگری نبود.



صدام حسین تنها حامی دولتی مسعود رجوی بود که همه گونه امکانات و از همه مهمتر مرز طولانی با ایران را در اختیار او قرار داده بود. ارتش آزادیبخش ملی دارای حداقل ۵ قرارگاه مهم در طول مرز با ایران در دوران جنگ ایران و عراق بود که فعالانه به سود دشمن متجاوز و علیه مرزبانان میهن در جنگ شرکت می نمود و ارتش رجوی از همه گونه تسلیحات و تجهیزات برخوردار بود.

وقتی که مسعود رجوی در عراق تمام این امکانات را در اختیار داشت و کلت می بست و ژست می گرفت و رجز می خواند نتوانست در راه رسیدن به هدفش یعنی همان به اصطلاح "تغییر رژیم" که شعار آن هنوز هم در پاریس از دهان مریم رجوی خارج می شود کوچکترین قدمی بردارد. حالا که خودش سالیان سال است پنهان شده و اخیراً هم "مرحوم" ملقب گردیده، به طریق اولی چنین دیدارهایی سر سوزنی تأثیر نخواهد داشت.

زمانی این گونه حرکات برای نشان دادن پیروزی به اعضا و هواداران سازمان کاربرد داشت و با این حرکات تبلیغی می شد چند صباحی دیگر افراد مسئله دار را حفظ کرد. اما این حربه با توجه به ابعاد مسئله داری در درون فرقه رجوی دیگر اثرات خود را از دست داده و کوچکترین تأثیری ندارد.

معهدالک مریم رجوی تلاش می کند با حرکاتی از جمله میتینگ بورژوا و مهمان ویژه اش ترکی الفیصل و دیدار با محمد عباس و غیره قدری از این موج مسئله داری که جریان مهلکی را در درون فرقه شکل داده بکاهد، البته تاکنون کمترین موفقیتی نداشته است.

سال ها قبل دوستی برایم نوشته بود: "سازمان مجاهدین خلق را جمهوری اسلامی، جدادشگان و خانواده ها به زانو درنیاورده اند، دشمن اصلی این سازمان شخص مسعود رجوی است که این روزگار را برای ما رقم زده است. سازمان مجاهدین خلق را مسعود رجوی نابود کرد و الان دیگر از دست هیچ کس کاری ساخته نیست."

## تفسیر دیدار محمود عباس و مریم رجوی از دید رسانه ها



پایگاه خبری شفقنا - ۹۵/۵/۱۲

یک استاد ژئوپلیتیک و تحلیلگر مسایل خاورمیانه با بیان اینکه عربستان مأموریت سنگینی دارد که نظم و امنیت دو کشور بزرگ، موثر و تاریخی منطقه یعنی ترکیه و ایران را بر هم زند، گفت که هر دو کشور ایران و ترکیه باید بسیار مراقب باشند چون عربستان اصلا به دنبال پیروزی نیست بلکه فقط به دنبال بر هم زدن نظم و امنیت ملی ایران و ترکیه به منظور فروپاشی موازنه فعلی قدرت در این منطقه است.

دکتر کیومرث یزدان پناه در گفت و گو با شفقنا درباره دیدار اخیر مریم رجوی، سرکرده گروهک منافقین و محمود عباس، رییس تشکیلات خودگران فلسطین در ادامه حضور ترکی الفیصل در اجتماع منافقین در پاریس، اظهار کرد: عربستان برای بر هم زدن نظم و امنیت منطقه ای و تغییر ساختار قدرت منطقه ای در حوزه جنوب غرب آسیا، خلیج فارس و در نهایت منطقه خاورمیانه مأموریت دارد. او که در این مأموریت خود، بیشتر هم نقش ابزاری در پیش گرفته است، بر اساس سناریوچینی تدوین شده توسط سازمان های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا و اسرائیل برای این کشور، تلاش می کند تا سال ۲۰۱۷ در همین مسیر به هر شکل ممکن و با هر الگوی قابل تعریف - که ممکن است این الگوها ماه به ماه تغییر کنند- اقدام کند.

او تصریح کرد: عربستان بعد از بر هم زدن نظم و امنیت منطقه ای و تغییر ساختار که از مصر شروع کرده و فعلا تا سوریه و عراق و سپس به یمن گسترش داده است، مأموریت سنگینی دارد که دو کشور بزرگ، موثر و تاریخی منطقه یعنی ترکیه و ایران را هم بر هم بزند. بر این اساس این موضوع در این مقطع زمانی امری از قبل پیش بینی شده است و بر همین فرایند هم عربستان از همه نوع ابزارهای انسانی و غیر انسانی بهره می برد؛ چه از گروه های رانده شده حزب بعث در عراق علیه نظم و امنیت داخلی عراق و بر هم زدن ژئوپلیتیک این کشور، چه در سوریه و در یمن



به شکلی دیگر. امروز هم با توجه به اینکه ماموریت در عراق، سوریه، یمن و حتی مصر پایان یافته، نوبت به ترکیه و ایران رسیده است که با بهره گیری از همان ابزارها و مأموریت های از قبل طراحی شده بتواند ساختار قدرت منطقه ای را به نفع خود تغییر دهد.

این استاد ژئوپلیتیک با بیان اینکه ملاقات مقام امنیتی سابق عربستان -آقای فیصل- با سرکرده منافقین در پاریس که دستش به خون هزاران بی گناه آلوده است، در راستای احیای همین مأموریت است، گفت: نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که هر دو گروه نقش ابزاری دارند یعنی هم عربستان به عنوان محور لجستیک و پشتیبانی کننده تمام عیار و هم گروه هایی که ابزار دست عربستان قرار می گیرند و از این کشور برای این ماموریت ها پول می گیرند. هر دو گروه ابزاری برای اجرای ماموریت های صهیونیستی و آمریکایی در منطقه هستند، بنابراین این نکته بسیار موثر و حیاتی را باید سران امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین کشور ترکیه مدنظر قرار دهند که با هوشیاری لازم نسبت به خنثی کردن توطئه های عربستان در این مقطع حساس زمانی بتوانند اقدامات لازم را انجام دهند.

او با تأکید بر اینکه تردیدی وجود ندارد که مذاکره مقامات امنیتی سعودی با سرکرده منافقین در کشور فرانسه و به تبع آن ملاقات محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطین با سرکرده منافقین هم در راستای همان سناریوست، اظهار کرد: روی این نکته تأکید می کنم که عربستان باید یک سری ماموریت هایی را تا پایان ۲۰۱۷ در منطقه بسیار حساس خاورمیانه انجام دهد و در یکی از این ماموریت های حساس که بزرگترین و شاید آخرین ماموریت سعودی ها و عرب های شبه جزیره باشد، بر هم زدن نظم و امنیت ملی ترکیه و ایران را دنبال می کند. در همین راستا هم از هیچ گونه اقدامی فروگذار نمی کنند.

یزدان پناه ادامه داد: نکته بعدی هم که مسوولان جمهوری اسلامی ایران باید چشم و گوش خود را بسیار روی این قضیه باز کنند، این است که عربستان در این منظومه و در قامت این ماموریت اصلا دنبال پیروزی نیست و فقط به دنبال بر هم زدن نظم و امنیت ملی ایران و ترکیه است. اینکه در اینجا تصور کنیم عربستان پیروز نخواهد شد، تصور اشتباهی است. چرا که ماموریت عربستان فقط بر هم زدن این نظم و امنیت ملی است تا ساختار منطقه برای همیشه بر هم بریزد و بتواند ماموریت های میکروکشورسازی و کشورسازی قومیتی که جزو محورهای اساسی آمریکا در دو دهه اول قرن بیستم در خاورمیانه بوده با پول، امکانات و ایجاد تشت و هرج و مرج منطقه ای انجام دهد و خود هزینه ای را در این زمینه نداشته باشد تا هم اسراییل و هم آمریکا به آن اهداف خود برسند. البته اعتقاد من این است که در این فرایند و این بازی جدید و نوظهور، خود اسراییل هم به عنوان یک دژ نظامی و امنیتی برای آمریکا در منطقه عمل می کند.





او نتیجه بخش بودن یا نبودن این تلاش های عربستان را بسته به نوع سیاست گذاری ها و برخورد دو کشور ایران و ترکیه دانست و گفت: به نظر می رسد در حال حاضر برخوردهای دو کشور تاکتیکی است و چندان عمیق نیست. اگر ایران و ترکیه متوجه ماموریت های بسیار خطرناک عربستان در منطقه باشند و بتوانند اقدامات بازدارنده سریع، آنی و تاثیرگذار از خود نشان دهند، طبیعتاً می توانند مانع این توطئه شوند و از ظهور عراق بی نظم، سوریه بی نظم یا یمن درگیر تمام عیار جنگ دیگری در منطقه جلوگیری خواهد شد. این بستگی به رویکردها و سیاستگذاری های دو کشور ایران و عربستان دارد، اما تاکید می کنم که هر دو کشور باید بسیار مراقب باشند چون عربستان اصلاً به دنبال پیروزی نیست بلکه فقط به دنبال بر هم زدن نظم و امنیت ملی ایران و ترکیه به منظور فروپاشی موازنه فعلی قدرت در این منطقه است.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران با اعتقاد بر اینکه ما از نظر زمانی در شرایطی قرار داریم که باید ریزترین اقدامات دشمن را هم بسیار جدی بگیریم، افزود: این یک اصل اتکایی در تثبیت نظام امنیت ملی کشورهاست. مساله دیگر اینکه درست است که امروز چهره منافقین در افکار عمومی یک چهره فرتوت و پیر و نیروهای غیر عملیاتی نشان می دهد یعنی نیروهایی متشتت که ساختار سازمانی مشخصی ندارند و چندان کارآمد نیستند، اما از این نکته نباید غافل شد که عربستان در نزدیکی خود به گروه های معاند جمهوری اسلامی ایران در صدد داعش سازی ایرانی است؛ همان کاری که امروزه در افغانستان شاهد هستیم یعنی داعش سازی افغانی.

او با ابراز تاسف از اینکه منطقه مستعد ظهور چنین گروه هایی است، گفت: خطرناکترین مساله همین است که عربستانی ها با تحریک بازماندگان غیرعملیاتی منافقین بتوانند آن فرایند داعش سازی ایران را تقویت کنند بنابراین اصلاً نمی توان به همین سادگی از کنار این موضوع عبور کرد.

این استاد دانشگاه در مورد اقدامات لازم ایران در حوزه جلوگیری از به گفته وی داعش سازی ایرانی و برخوردی که ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین باید داشته باشد، گفت: این سوال را باید مسوولین ذیربط به ویژه در حوزه سیاستگذاری خارجی و حوزه سیاست و امنیت داخلی پاسخ دهند، اما بنده به عنوان یک تحلیلگر نسبت به این مساله اعتقاد این است که بحث داعش سازی صرفاً مختص مرزهای زمینی کشور با کشورهای همسایه نمی شود. کشور ایران، پانزده همسایه دارد که برخی از آنها همیشه تاریخ برای ایران هزینه داشته اند و هزینه های امنیتی آنها ثابت است، اما مهمترین مساله در این فرایند، هراسی است که عربستانی ها به دنبال آن هستند تا در جامعه ایرانی نسبت به وجود داعش و گروه های خشن تروریستی ایجاد کنند.

او ادامه داد: سال گذشته هم نزدیک به یک میلیون دلار فقط هزینه عملیات های تخریبی در برخی از مناطق شرقی کشور انجام دادند که الحمدلله موفق نبودند، اما اگر بخواهند این فرایندی که امروز در پیش گرفته اند را گسترش



دهند، امروز که عصر جنگ های نامتقارن روانی است، می تواند روی جامعه ایران اثر منفی بگذارند و همین می تواند هزینه امنیتی را برای کشور ما افزایش دهد.

یزدان پناه با بیان اینکه به نظر می رسد واکنش های ایران در برابر عربستان، واکنش های بازدارنده ثابتی نیست، گفت: عربستان در حال برداشتن گام آخر در این ماموریت منطقه ای است و آن هم بر هم ریختن نظم و امنیت ترکیه و ایران هستند. در کودتای نافرجام اخیر ترکیه دو گروه از آن کاملا مطلع بودند، یکی سروریس های امنیتی ارتش آمریکا، دیگری سرویس های امنیتی عربستان سعودی. در ایران هم که دیگر دست آنها برملا شده است و در همه فعالیت های ضد ایرانی پای ثابت عربستان به عنوان یک مداخله گر تمام عیار مشخص است بنابراین بستگی به واکنش های دو کشور دارد که به نظر می رسد در حال حاضر واکنش های آنها چندان مقتدرانه و منظم نیست و همین مساله گستاخی عربستان را تشدید کرده است.

او تصریح کرد: بر این اساس اگر دو کشور عربستان و ترکیه در یک فرایند منضبط، هم به طور جداگانه و هم مشترک موضع گیری واحد و مستحکمی در قبال عربستان سعودی داشته باشند، به طور مسلم مقامات ریاض را هم از این خواب غفلت احمقانه و هزینه بر بیدار خواهند کرد و هم ریاض را وادار خواهند کرد که از این سیاست های خصمانه خود عقب نشینی کند، جایگاه خود را در منطقه درک کند و به دنبال بلندپروازی نباشد. تاکید می کنم که در این فرایند به عربستان هم چیزی نخواهد رسید. عربستان فقط ابزاری است که دلارهای آن در جهت استقرار نظم جدید امنیتی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه و در خدمت اهداف آمریکا و اسرائیل است.

خبرگزاری فارس - ۱۳۹۵/۵/۱۲

به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری فارس، «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین چند روز قبل با «مریم رجوی» سرکرده گروهک منافقین دیدار کرد.

خبرگزاری «صفا» نزدیک به جنبش حماس اعلام کرد که در دیداری کم سابقه، محمود عباس شامگاه شنبه در مقر اقامتش در پاریس، پایتخت فرانسه با مریم رجوی دیدار کرد.

بر اساس این گزارش، محمود عباس در این دیدار سرکرده منافقین را از آخرین تحولات منطقه خاورمیانه بخصوص مسائل فلسطین از جمله طرح فرانسه برای سازش مطلع ساخت.

در مقابل سرکرده منافقین نیز عباس را در جریان نشست سالانه منافقین که اخیرا در پاریس و برای اولین بار با حضور گسترده و آشکار مسئولانی از دولت های عربی مثل «ترکی الفیصل» رئیس اطلاعات پیشین عربستان برگزار شد، قرار داد.



در همین زمینه «گران‌راملی» از تحلیلگران اندیشکده آمریکایی «دفاع از دموکراسی‌ها» در گفت‌وگو با روزنامه صهیونیستی «جرزالم پست» درباره این دیدار و تبعات آن برای رئیس تشکیلات خودگردان اظهار داشت: «ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین روابط خود را حفظ کرده بودند اما دیدار محمود عباس با رییس گروه مخالفان نظام ایران عبور از خط قرمز تهران است»

وی گفت: «دو طرف در گذشته بارها به طور علنی متعهد به حمایت از همدیگر شده بودند اما به نظر می‌رسد دیدار محمود عباس از پاریس و ملاقات با مریم رجوی از نگاه تهران اقدامی "بسیار تند" است»

این روزنامه صهیونیستی با اشاره به سابقه تنش بین ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین نوشت: ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین در آخرین دور از حمله به همدیگر در ماه فوریه سال جاری هنگامی که تهران اعلام کرد برای خانواده‌هایی که فرزندان‌شان علیه اسرائیل می‌جنگند پول می‌فرستد، با هم دچار تنش شدند.

«مخیمر ابوصدا» استاد علوم سیاسی دانشگاه الازهر به جرزالم پست گفت، محمود عباس به این دلیل با رجوی دیدار کرد تا پیامی را با این مضمون ارسال کند که او در کنار به اصطلاح ائتلاف اعراب سنی میانه رو که شامل عربستان سعودی، اردن و مصر می‌شوند، قرار دارد.

خبرگزاری تابناک-۹۵/۵/۱۲

به گزارش مهر، شبکه العالم با اعلام این خبر به نقل از پایگاه خبری المصدر آورده است: این مسئول فلسطینی تاکید نمود که عربستان از فلسطین خواست که در کنفرانس گروهک منافقین شرکت کند؛ از این رو یک هیأت رسمی فلسطینی در آن حاضر شد و بعد هم از محمود عباس خواسته شد که با مریم رجوی دیدار کند.

نشریه رأی الیوم چاپ لندن نیز در سرمقاله روز دوشنبه خود با اشاره به این موضوع نوشت: دیدار محمود عباس با مریم رجوی، نه تنها حمایت معنوی و سیاسی چشمگیری برای مخالفان ایرانی به شمار می‌آید، بلکه ثابت می‌کند که تشکیلات خودگردان فلسطین و جنبش «فتح» که توسط عباس اداره می‌شوند، به جبهه سعودی علیه ایران ملحق شده‌اند؛ یعنی از یک پایگاه به پایگاه مقابل و معاند منتقل شده‌اند که این اقدام با اصل بی‌طرفی و دور نگه داشتن قضیه فلسطین از اختلافات و محورمداری‌ها منافات دارد.

سایت اتاق خبر ۲۴ - ۹۵/۵/۱۲



به‌رحال دلارهای سعودی‌ها شخص عباس را آن‌چنان مست کرده که منافع شخصی‌اش را به ارمان‌های فلسطین ترجیح می‌دهد همچون گذشته که بسیار پیش‌آمده که وی به ملت مظلوم فلسطین چه خیانت‌ها کرد و پشت پرده دست دوستی به صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها دراز کرده بلکه از منابع مالی آنها بهره‌مند گردد و البته که گشت.

تحلیل گران در داخل هم نگاه جدی به این دیدار دادند، امروز مهدی محمدی کارشناس مسائل امنیت و استراتژیک در کانال تلگرامی خود نوشت:

دیدار محمود عباس با مریم رجوی را به‌هیچ‌وجه نباید دستکم گرفت. این دیدار محصول مستقیم اتحاد راهبردی سعودی و اسرائیل علیه ایران است. هیچ امر تصادفی در این صحنه وجود ندارد. بنابراین است که مسئله فلسطین از پیش پا برداشته شود، اتحاد محور سعودی و اسرائیل علنی گردد، داعش به‌عنوان جریان ضدشیعی تقویت و القاعده به‌عنوان جریان ضد غرب تضعیف گردد، گروه‌های اپوزیسیون علیه ایران متحد شوند و تعیین کننده ترین رویارویی در غرب آسیا شکل بگیرد...

سایت ریشه - ۹۵/۵/۱۱

به نقل از السومریه نیوز، ائتلاف گروه‌های مقاومت فلسطینی در بیانیه‌ای ضمن تقبیح اقدام «محمود عباس» در ملاقات با «مریم رجوی» سرکرده گروهک منافقین در پاریس، آن را اقدامی دیکته شده توسط عربستان در راستای تلاش برای سنگین کردن کفه ترازوی توازنات علیه محور مقاومت و ایران توصیف کردند.

در بخشی از این بیانیه که شامگاه امروز در دمشق صادر شد، تاکید شده است: ملت فلسطین هیچ منفعتی از چنین دیدارهای دیکته شده‌ای نمی‌تواند داشته باشد بلکه می‌تواند به‌خنجری به روابط فلسطینی ایرانی تبدیل گردد.

ائتلاف گروه‌های مبارز فلسطینی در بیانیه خود تاکید کردند کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به مسئله فلسطین و مقاومتش که از زمان پیروزی اش آغاز شده است، فراتر از هر کشور عربی بوده و هست در حالی که اقدام محمود عباس در دیدار با آنچه که به اپوزیسیون ایران خوانده می‌شود، بیشترین زیان‌ها را به مسئله فلسطین وارد کرده و بیانگر حجم افول و سقوط و وابستگی سیاسی تشکیلات خودگردان است.

در بخش دیگری از این بیانیه هم تاکید شده است: جانبداری از محور عربستانی که روندی تخریبی را علیه امت عربی و اسلامی در پیش گرفته، به‌طور حتم نمی‌تواند در راستای منافع عالیه فلسطین قرار گیرد و در شرایطی که شاهد نزدیکی عربستان به رژیم صهیونیستی هستیم تبعات منفی این اقدام صدچندان می‌شود.



در پایان هم ائتلاف گروه های فلسطین بار دیگر بر پابندی خود به حضور دوشادوش در کنار جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت علیه سیاست های تخریبی تاکید و مجدداً به مسئله ی نشانه رفتن انحصاری سلاح مقاومت امت فلسطین علیه دشمن صهیونیست اشاره شده است.

ائتلاف گروه های فلسطینی متشکل از ده گروه فلسطینی جنبش های جهاد اسلامی فلسطین ، جبهه خلق برای آزادی فلسطین ، جبهه خلق برای آزادی فلسطین فرماندهی کل ، جبهه مبارزه مردمی فلسطینی ، سازمان صاعقه ، حزب کمونیست انقلابی فلسطین جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین ، جنبش فتح انتفاضه ، جبهه آزادی بخش فلسطین شاخه ابو نضال الاشقر و حماس است.

گردآوری - حسینی - ۱۸ مرداد ۹۵

## نامه نرگس بهشتی به مصطفی بهشتی



مصطفی عزیزم سلام . خبر رفتنت از عراق را شنیدم ، رفتن تو از عراق به این معنا نیست که تو را رها می کنم، هر جای دنیا که بفرستنت من باز هم دنبالت می آیم .و تنها نمی گذارمت . برادر عزیزم مصطفی جان خیلی دلتنگتم، دوری از تو برایم خیلی سخت شده ... برادرم، آرزو دارم هر چه زودتر شاهد آزادی و رهاییت باشم .عزیز تر از جانم من فقط می خواهم تو آزاد باشی و یک زندگی آرومی داشته باشی چه در ایران و یا در هر کشور دیگری... ولی این را بدان روزی نیست که به یادت سر نکنم ، از دوریت عذاب می کشم و دعا می کنم هر چه زودتر رها و آزاد زندگی کنی. تمام هستی ام فدای یک لحظه آزادیت از چنگال رجوی ....

مصطفی جان ، برادر عزیزم ، دوستت دارم

خواهرت نرگس بهشتی

## نامه سرگشاده نرگس بهشتی به ادی راما نخست وزیر کشور آلبانی

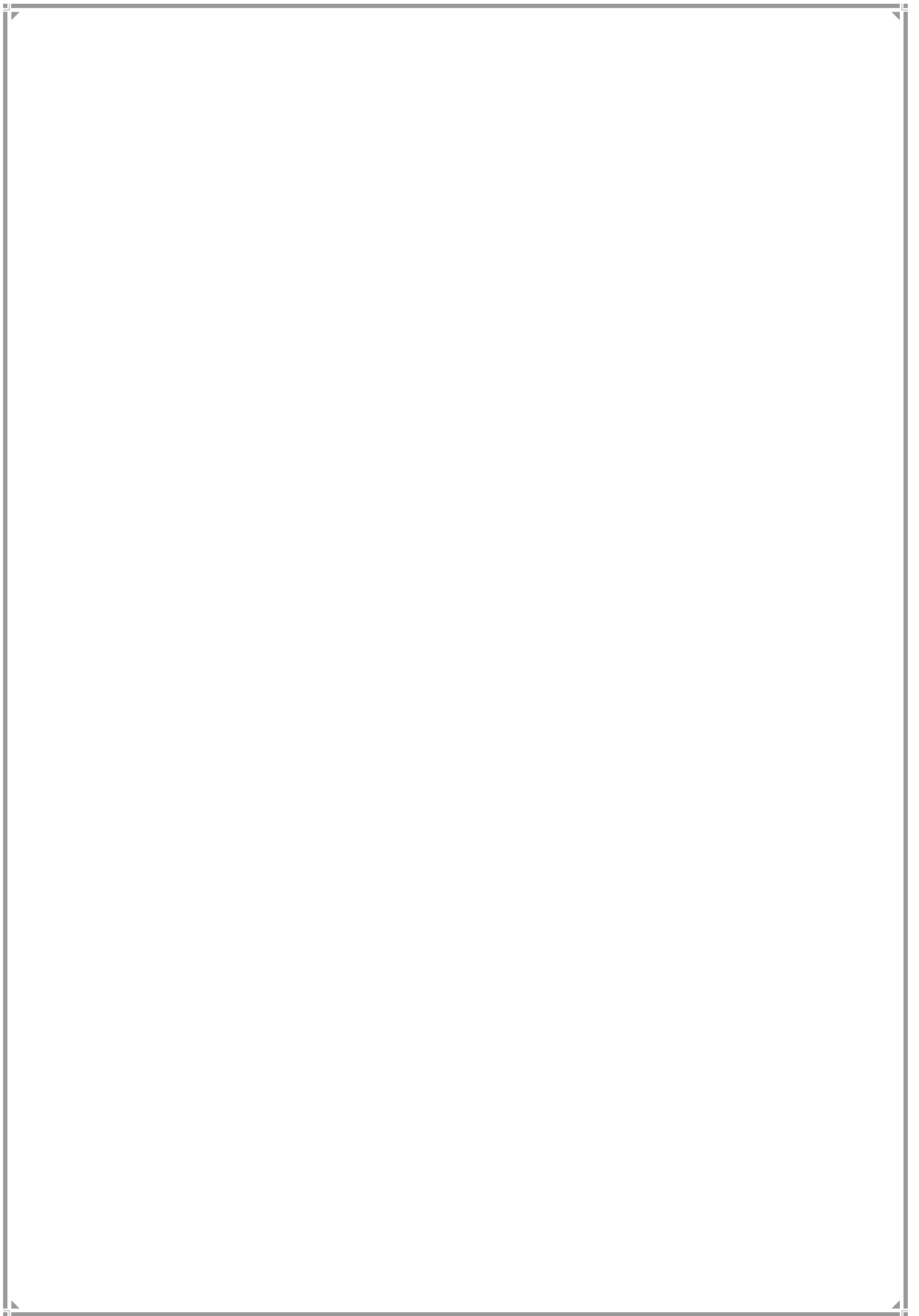


### جناب آقای ادی راما نخست وزیر آلبانی با عرض سلام و احترام

من نرگس بهشتی خواهر دو قربانی فرقه رجوی به نام های مرتضی و مصطفی بهشتی میباشم. در سال ۲۰۰۱ یعنی ۱۵ سال پیش دو برادرم یکی از طریق ترکیه و دیگری از منزل توسط این فرقه ربوده شدند. در سال ۲۰۱۱ برادر بزرگترم مرتضی توسط فرقه رجوی به قربانگاه فرستاده شد و برادر دیگرم به نام مصطفی چندین بار در حملات مجروح شده است و از لحاظ روحی به شدت آسیب دیده است. بنده طی این چند سال روزها پشت درب اشرف و لیبرتی به تمنای دیدار برادرم روز را شب کردم و منتظر نشستم اما سران فرقه اجازه دیداری حتی برای چند دقیقه را ندادند.

آقای ادی راما نخست وزیر محترم، از شما تقاضا می کنم حال که برادرم به کشور شما انتقال داده شده است شرایطی را برای ملاقات ما با عزیزانمان فراهم نمایید، تا ما بتوانیم پس از سالها چشم انتظاری عزیزانمان را حتی برای ۱۰ دقیقه ملاقات کنیم.

با تشکر نرگس بهشتی







**E.MAIL:info@nejatngo.org**

**WWW.NEJATNGO.ORG**

---

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹